آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

سال یکم شماره ۱۷ دوشنبه سی‌ام تیرماه ۱۳۵۹ — بها ۱۵ ریال

۱۲ صفحه

ویژه نامه سی‌ام تیرماه

روز درخشان پیروزی ملت

پیکار سی‌ام تیرماه، در جابجا کردن نیروهای سیاسی خلاصه نمی‌شد

در پرتو اتحاد، ملت بپاخاسته پیروز گردید.

بدنبال مبارزات پیگیر ملت برای بدست آوردن استقلال ملی و آزادیهای فردی و اجتماعی، برغم خواستهای دستگاه دست‌نشانده استعمار و گروه‌های وابسته حکومتی، زمام امور کشور جنگ‌زده و در هم ریخته ایران دهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ در دست دکتر محمدمصدق نهاده شد. با اینکه پیشنهاد نخست‌وزیری وی بگونه یک نیرنگ سیاسی بمیان آمده بود، اما هشیاری و زمان‌شناسی

بقیه در صفحه سوم

سی تیر

برق غیرت بدرخشید وجهان برهم زد

ناگهان بانگ رعدی در تاریخ ما فرو پیچید، بانگ سی‌تیر. این بانگ بلند از سینه مردم رنج دیده ایران برخاست وهر آواز دشمن را فرو کشت.

مردمی که قرنها عذاب استعمار واستبداد وابسته به آن را چشیده بودند، چنان خروشیدند، که کاخ وبارگاه فرعونیان لرزید، وپایه‌های تخت وبخت دژخیم به پیچ وتاب افتاد.

سی‌تیر، آوای توفانی مردم برپا خاسته‌ای است که نمی‌خواستند، ثروت وعزت خود را لگدکوب استعمار واستبداد به‌بینند.

سی‌تیر قامت برافراشته ملتی است که حیات وقدرت وهشیاری خود را به همه تاریخ اعلام داشت.

سی‌تیر، صاعقه‌ای است که یکبار بر کوه ودشت ایران دمید وفضای وطن را برافروخت ودر جانهای آزادگان روشنی آورد. سی‌تیر، بانگ انتقام وفریاد دردآلود ملتی است که هستی خود را می‌خواست وخویشتن خود را می‌جست.

سی‌تیر، جوشش نیروی نهفته ملتی است که خس وخاشاک می‌روبد وزندگی وعشق میآفریند.

در سی‌تیر، مردم ستم رسیده‌ای که از ستمها به جان آمده بودند، بر ستمگران غریو کشیدند، غریوی آنچنان، بلند ودشمن کوب، که هیچ ستمگر تاب ایستادگی نیاورد.

در سی‌تیر، مردم غارت شده‌ای، که یغمای هستی خود را سالها برابر چشم دیده بودند بیکبار بر یغماگران نهیب زدند، چنان نهیب هراس انگیزی که هر یغماگر اندیشه یغما از سر بنهاد. در سی‌تیر، مردم آزاده‌ای که شکستن حرمت آزادگی را سالها دریافته بودند، بر پاسداری از آزادگی، فریاد زدند، فریادی آنچنان توفان‌زا، که هر بی‌فضیلتی را فرو کوفت.

در سی‌تیر وطن دوستان سختی کشیده‌ای که سالها مهر وطن را در سینه پر درد پرورده بودند، برخصم وطن تاختند وآن را به زبونی کشیدند.

سی‌تیر، یک روز یکقیام، یک حماسه، ویا یک هیجان نیست، سی‌تیر یک میعاد ویک میلاد است.

ملت ایران در سی‌تیر با تاریخ دیدار کرد ودوباره زاده شد. ملت ایران در روز قبل از سی‌تیر، همان نبود که در فردای سی‌تیر.

ملت ایران در فراز ونشیب تاریخ بلند خود، بارها با تاریخ وعده دیدار داشته وبارها از درون خویش، هستی تازه‌ای به در کشیده است، ولی سی‌تیر، از درخشنده‌ترین میلادهای ملت ما است.

ملت ایران بارها با تاریخ رو در رو نشسته و تاریخ را به محاکمات خوانده است ولی در سی تیر، ملت ما، به رام کردن تاریخ ایستاد.

بقیه در صفحه دوم

گزارشی از رویدادهای سی‌تیر

ملت چگونه پیروز شد

روز «سی‌تیر» هزار و سیصد و سی و یک روز پیروزی ملت بر دست‌نشاندگان بیگانه بدنبال یک سلسله جریانهای سیاسی بوجود آمد.

دکتر مصدق رهبر نهضت ملی قدم بقدم بسوی پیروزی قطعی پیش میرفت ولی «هیات حاکمه وابسته به استعمار» با اینکه کرسی نخست‌وزیری را از دست داده بود به پشتیبانی استعمارگران دست از توطئه و اخلال برنمیداشت و چون دکتر مصدق برای جلوگیری از فترت دستور انجام انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی را داد دسیسه و تقلب در این کار آغاز شد به نحوی که ناچار دولت جریان آنرا نیمه تمام گذاشت.

مجلس هفدهم روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ با شرکت هفتاد و پنج نماینده انتخاب شده افتتاح گشت ولی کشمکش بر سر تصویب اعتبارنامه‌ها و انتخاب رئیس مانع آمادگی مجلس برای کار بود و نخست‌وزیر که برای دفاع از حقوق ملت عازم شرکت در «دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه» بود ناگزیر به سنتی که بنابرآن در آغاز کار هر دوره مجلس دولت می‌بایست استعفا کند عمل نکرد و در روز چهارشنبه ۷ خرداد عازم لاهه شد و با امید کامل به اینکه رأی دیوان به نفع ایران خواهد بود روز چهارشنبه ٤ تیرماه در میان استقبال کم‌نظیر مردم به‌تهران بازگشت.

روز سه‌شنبه ۱۰ تیرماه امامی، «امام جمعه تهران» با سی و نه رأی به ریاست مجلس انتخاب شد و دکتر عبدالله معظمی که کاندیدای هواداران نهضت ملی بود بیش از سی و پنج رأی برای این سمت بدست نیاورد.

چون مجلس شورای ملی بدینگونه آماده کار شده بود دکتر مصدق روز شنبه ١٤ تیرماه استعفا نمود ولی روز یکشنبه ۱۵ تیرماه مجلس شورای ملی با رأی به نخست‌وزیری دوباره دکتر مصدق «ابراز تمایل» کرد و در مجلس سنا هم که ابتدا از اظهارنظر خودداری میشد سرانجام در روز چهارشنبه ۱۸ تیرماه با ١٤ رأی به دکتر مصدق «ابراز تمایل» شد و روز شنبه ۲۱ تیرماه فرمان نخست‌وزیری بنام او انتشار یافت.

بقیه در صفحه ششم

پیام مصدق بمناسبت سالروز قیام ملی سی ام تیر

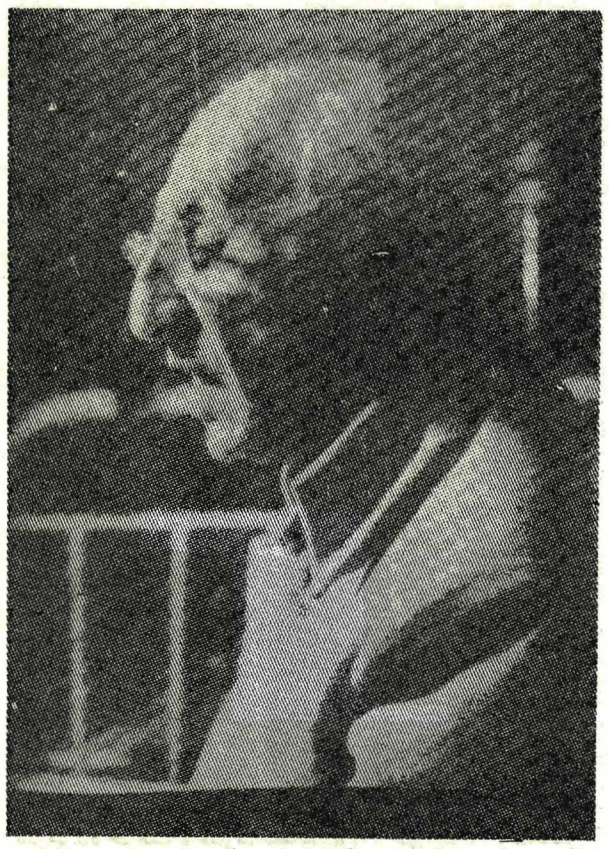

دکتر مصدق بهنگام ایراد پیام در نخستین سالروز قیام ملی سی‌ام تیر

هموطنان عزیزم:

به مناسبت تصادف با روز سی‌ام تیر به یادبود شهیدانی که جان خود را درراه استقلال و عظمت کشور فدا کرده‌اند مراسمی برپا خواهید کرد که هم مراتب تکریم و احترام قلبی

بقیه در صفحه هشتم

در سایر صفحات

* واقعیت و تعهد
* سندهای زنده‌ای از قیام ملی سی‌ام تیر
* خاطره‌های گوناگون
* رپرتاژی از میدان جنگ تهران
* مقاله دکتر فاطمی
* گزارشی از قیام ملی سی‌ام تیر در چند شهرستان
* بازسازی مزار شهیدان سی‌تیر
* مصدق بموجب رفراندوم ملت ایران زمامدار شد
* یک مقاله از روزنامه ارگان حزب

گرامی باد، یاد شهیدان قیام ملی سی تیر

سی‌تیر

ملت ایران، در روز سی تیر یکهزار و سیصد و سی و یک خورشیدی، راهی تازه بر پیش پای تاریخ گذاشت. آن روز تاریخ از آن ما شد، آن روز ما ، دیگر از آن تاریخ نبودیم.

در روز سی تیر، ملت ما به تحقیر مرگ برخاست. ملت ما مرگ را به جان خرید. تاریخ همواره با حربه مرگ با ما رو به رو میشد، ما تاریخ را در آن روز از سلاح عاری ساختیم. حربه مرگ، تنها حربه تاریخ را، از او بازستاندیم. و جانانه بر پیکر خویش زدیم تا تاریخ به شگفت آید، و چنین شد. تاریخ بهت‌زده بر جا ماند، و ما دلیرانه به پیش افتادیم و آنرا در قفای خود انداختیم.

اگر راست است که توش و توان آدمی، بر تاریخ اثر می‌نهد، و آن را از این راه به آن راه می‌برد. ما در روز سی‌تیر، با اراده‌ای هستی‌سوز، بر تاریخ تاختیم، بر او چیرگی یافتیم و ما دیگر شدیم، و تاریخ را دگر کردیم.

آنها که سرزمینها را تسخیر می‌کنند، بسیار بوده‌اند، آنها که ملت‌ها را به فرمان می‌کشند، فراوان آمده‌اند، اما آنان که تاریخ را تسخیر می‌کنند و به فرمان می‌کشند کم و کمتر یافت شده‌اند ملت ما در روز سی تیر، در شمار این نادره‌ها آمد. ما، تاریخ را تسخیر کردیم و بر آن فرمان راندیم.

تاریخ، ما را تحقیر کرده بود، ما را ناچیز دریافته بود، سرنوشت را رقم می‌زد و بر ما بار می‌کرد. ما در سی‌تیر، تاریخ را تحقیر کردیم، او را ناچیز داشتیم، سرنوشت را نگاشتیم و بر تاریخ بار کردیم.

ما، آن نماندیم، که بودیم. ما آن شدیم، که روا بود، در بامداد سی‌تیر، ما همان بودیم، که پرداخته بودند، در شامگاه سی تیر، ما آن شدیم که شایسته بود.

اگر راست است که انسان، در تاریخ کارسازی دارد و اگر راست است که این توان در آدمی هست که تاریخ را به راهی باز آورد و اگر راست است که بر و بالای آدمی، آفریده تاریخ است، پس آدمی، یارای آن دارد، که خویشتن را بیآفریند. در سی تیرما، خویشتن را آفریدیم.

انسان، آفریده انسان است انسانها، یکدیگر را می‌سازند. انسان در مهلکه‌های بزرگ، نخست خویشتن را، و آنگاه دیگران را می‌سازد. ما، مهلکه‌ای بزرگ ساختیم، و در این مهلکه خویشتن را آفریدیم.

از مهلکه بزرگ سی تیر، چشمه عشق جوشاندیم و در این چشمه، چنان شستشو کردیم، که هیچ غباری از ادبار بر پیکرمانماند.هرآنچه که‌ماراازما،دربوده‌بود،ازخویش زودودیم، به خویشتن بازآمدیم، و خویشتن چنان والا گرفتیم، که زیر چرخ کبود به هیچ رنگ، جز آزادگی، تعلق نیافتیم. در شامگاه سی تیر، ما، آزادگی را در پوست و خون خود احساس کردیم. در شامگاه سی تیر، ما، توان دیگری در خود داشتیم. در شامگاه سی تیر، هر دلق مرقع بسوختیم. در شامگاه سی تیر، میان گریه، خندیدیم و با زبان آتشین، سخن از استغنای خود راندیم.

در شامگاه ۳۰ تیر، چراغ فضیلت چنان افروختیم، که ره به مشعله‌ی آفتاب نمودیم در شامگاه سی تیر، همه جلوه‌های حسن فروشان از نظرها افکندیم و پرچم فرزانگی بر بام آسمان کوفتیم و کوس ناموس خود بر کنگره عرش زدیم. در شامگاه سی تیر، زمانه دگر گشت و ما دگر گشتیم.

در بامداد سی تیر، مدعی سر آن داشت که به تماشاگه راز درآید. در سی تیر، برق غیرت بدرخشاندیم و پنجهٔ رد بر چهرهٔ‌هرنامحرم کشیدیم.

در بامداد سی تیر، ما را بیم‌دادندکه بمالندمان درپای پیل، و تن‌هایمان را بسایند چو در پای نیل، ما از فردوسی آموختیم و بانگ زدیم «نترسم که من مرگ را زاده‌ام».

در روز سی تیر، ارغوان جام عقیقی به سمن داد، و چشم نرگس به شقایق‌ها نگریست وشقایق‌های ما، که با داغ آزادگی به میدان آمده بودند، در جامه گلگون خود، لاله‌آسا خفتند. سی تیر، از هر کرانه، ارغوان و لاله رویاندیم و جام عقیق به هرسمن دادیم، و دیده هر نرگس خیره داشتیم. در سی تیر، چنان کردیم و چنان شد و پس از آن سرود خواندیم. سرود سی تیر.

در سی تیر، ملت ما، میلادی دوباره یافت و بلبل از دیار هجران، تا سراپرده گل، نعره‌زنان باز آمد. و کلبه احزان عاقبت گلستان شد. و یوسف به قهر رفته خود را به سراپرده حرمت و قدرت نشاندیم و پرچم ایران ارمغانش کردیم و گلبوسه او بر این پرچم چون رعدی بلند، بر آفاق طنین افکند.

در سی تیر، ما، به خویشتن باز آمدیم، از توان خود آگاه شدیم، درماندگی حضم را یافتیم. حضم بدسگال، غرور و وقار ریائی خود را از دست داد، از دستهای لرزان او تیرهای زهرآلود رها شد، و یکایک بی‌ثمر افتاد. تیرهای او را به بانگ و نهیب پاسخ دادیم. حربه ما، حنجرهٔ ما بود، که آتش بر سر خصم می‌ریخت از حنجره ما بانگی به درمی‌آمد، که جهان بر خصم سیاه می‌کرد. ما بانگ می‌زدیم، یا مرگ یا مصدق.

در سی تیر، آموختیم، که به اتفاق جهان می‌توان گرفت و آموختیم که در نبرد با بیگانه، هرنفاق که داریم باید فرو نهیم، در نبرد با دشمن، همه ایرانیان، یار و مددکارند. تا بیگانه را از بیخ و بن نتارانده‌ایم، مبادا که در میان خود سخن از جدائی برانیم.

بیگانه را تاراندن ودستیارانش را به حسرت نشاندن، نخستین حرفی است که در سی تیر آموختیم، هرتفاوت که دراندیشه وراه داریم، باید به یکسو نهیم وهرتلخی آشنایان ره عشق راپذیرا شویم، وبنیاد دشمن غارتگر براندازیم.

نبرد سی تیر، درس دیگری به ما می‌آموزد ازاینقرار، دربرابر توده مردم میباید خواسته روشن ولمس شدنی قرار داد وپیش کشیدن اعتقادها وگفتگوهای فلسفی واندیشه‌ای دربرابر توده‌ها، در برانگیختن ایشان به مبارزه، اثر قطعی وسریع ندارد.

باید خواست مشترک مردم رادریافت وآن خواسته رادرقالب محسوس وقابل تشخیصی درج کرد ودربرابر توده‌ها قرار داد، تا ایشان برای به دست آوردن آن به تلاش وپایداری برخیزند.

صاحبنظران ما، برای آنکه بتوانند، همه نیروهای ملی را درراه تلاشی مشترک بسیج کنند، می‌باید باقدرت اندیشه خویش، هردم دربرابر نیروهای ملی، هدف روشن ودستیافتنی قرار دهند. وبا رسیدن به هرهدف، آنگاه هدف تازه‌تر وبلندتر برگزینند ونیروهای ملی رابه رسیدن به هدفهای تازه برانگیزند.

اندیشه‌ها رابه صورت برداشتهای فلسفی مجرد، به مردم عرضه کردن، برورویدادهاوساخت سیاسی کشور اثر قطعی ندارد. هنر بزرگ صاحب نظران اجتماعی آن است که اندیشه‌ها و برداشتها والای ملی خود رادرهدفهای محسوس بشکنند، واین هدفها را به صورت زنجیره‌ای ازخواستهای ملی، یکی پس ازدیگری به توده‌ها عرضه کنند. وبرآورد آنها رااز توده‌ها بخواهند.

درنبرد سی تیر، درس دیگری می‌آموزیم: گروههای اجتماعی گوناگون، درشناخت وپذیرفتن شخصیتها، یکپارچگی واستواری می‌یابند. شناسانیدن یک شخصیت ونشان دادن ارزشهای اخلاقی، آگاهیها وتوانائیهای وی، به بسیج توده‌ها ونیروهای ملی، یاری‌های بسیار می‌دهد.

اندیشه‌ها وخواستهای ملی در وجود شخصیتهای بزرگ، معنای روشن وقابل درک به خود میگیرد وآنگاه سخن ونظر شخصیت بزرگ، نیروهای ملی رابه هم پیوند می‌دهد.نبردهای پیچیده ودشوار سیاسی، بارهبری شخصیت بزرگ شناخته شده، آسان وثمربخش می‌گردد، ازاینرو، هیچگاه نباید، نیروهای ملی را ازداشتن یک گرانیگاه پرتوان سیاسی واجتماعی بی بهره گذاشت.

درس دیگر سی تیر، ناگزیر بودن پیوند شخصیتهای مذهبی وسیاسی است، جداماندن این شخصیتها ازیکدیگر، برنیروی سازنده وتوانا یی پایداری ملت آسیب می‌رساند وزمینه بهره‌گیری دشمنان رافراهم می‌آورد.

در نوشتارهای گوناگون در نامه آرمان ملت بخوبی روشن ساخته‌ایم که اندیشه‌های مذهبی وملی، در پیوند ذاتی ودرونی با یکدیگر هستند، وجدا شدن آنها از یکدیگر هیچ موجب ودلیلی ندارد وچنین جدائی بهترین زمینه بهره‌گیری خصم را پدیدار می‌سازد.رویدادهای بزرگ تاریخ ما، که همگان از آنها آگاه‌اند، به خوبی این برداشت را تأیید می‌کند.

برای برقرار داشتن واستوار کردن وادامه دادن پیروزی‌های اجتماعی وسیاسی، می‌باید اندیشه‌ها وشخصیتهای مذهبی وملی با یکدیگر پیوند جدائی ناپذیر بیابند.

درس دیگر، و اساسی‌ترین درسی که از سی‌تیر، می‌توان آموخت، آن است که هیچ پیروزی به خودی خود پایدار نمی‌ماند، وبرای پایدار داشتن هر پیروزی می‌باید همه نیروهائی که در فراهم آوردن آن پیروزی شریک ودست اندرکار بوده‌اند، پیوند خود را با یکدیگر پایدار دارند.

هر پیروزی، می‌تواند سرچشمه پیروزهای تازه باشد، همچنانکه هر پیروزی میتواند در ظرف زمان، زدوده شود وحتی به ضد خود بدل شود.

هر پیروزی به دستیاری نیروهایی پدید می‌آید وبرای پایدار داشتن آن پیروزی وبه کف آوردن پیروزی‌های تازه، باید همه نیروهای فراهم آورنده پیروزی در افتخارها وامتیاز به دست آمده ودر استوار داشتن آنها دخالت داده شوند تا هر روز نیروهای مبارز، قدرت بیشتری حاصل کنند.

پیروزی سی تیر، ۱۳۳۱ در فراخنای تاریخ ما گم نشد، گرچه رویدادهایی که پس از سی تیر پدید آمد، برای زمانی کوتاه، این پیروزی بزرگ را از جلوه بازداشت ولی وجدان ملی که در اثر آن توان یافته بود، همچنان در نهاد مردم ایران باقی ماند تا در اولین فرصت، در قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ وپس از آن در انقلاب بزرگ بیست ودوم بهمن ۱۳۵۷ جلوه کرد.

سی تیر، تنها یک مبارزه سیاسی برای برانداختن یک دولت ضد مردمی وبر سر کار آوردن یک دولت ملی نیست، این جلوه ظاهری رویداد است. سی‌تیر، جوشش خشم فرو خورده سالهای بسیار است. مردمی که سالها وسالها تازیانه ستم را بر شانه‌های خود حس کرده بودند، وزمینه‌ای برای واکنش نمی‌یافتند، به ناگهان برای پرسش دیرینه خود پاسخی پیدا کردند.

سی‌تیر، پاسخ مردم وواکنش مردم به ستمهای تاریخی وبیان اندیشه وآرمان ملت در نفرت از «نظام حاکم» ستمگر وبیگانه‌گرا بود.

پیروزی سی‌تیر از اصلی‌ترین زمینه‌های بارور شدن روح مبارزه‌جوئی مردم ایران بود که سرچشمه مبارزه‌ها وپیروزی‌های دیگر شد.

یاد سی تیر را گرامی می‌داریم ودر پرتو این گرامیداشت، روحیه‌های خود را برای هر مبارزه ملی، صیقل می‌زنیم وتابناک می‌سازیم.

بازسازی مزار شهیدان سی‌تیر

زنده داشت یاد فرزندان بخون خفته میهن

سرانجام ملتی بزرگ با کوله‌بار شهادت، سپیده‌ی آزادی رابمار گرارد ورهائی را در بال‌های خون‌آلود خویش به پروار درآورد.

به خون خفتگانی که از میان حیل شهیدان حماره‌هایشان از دستبرد جلادان شاه در امان ماند وگور کوچکی، نام بزرگشان را بر دل تاریخ رقم

داریوش فروهر بهنگام سخنرانی در مزار شهیدان سی تیر

حزب ملت ایران که به حق، باور داشت، انقلاب اسلامی ملت ایران استمرار نهضت ملی ایران وهمه پیکارهای رهائیبخش مردم ایران بخاطر آزادی واستقلال است از نخستین فرصت برای گرامیداشت یاد انگشت شمار

زد، بهره گرفت وازنیمه اردیبهشت ۱۳۵۸ به یمن پیروزی انقلاب تلاش شبانه‌روزی برای بازسازی، ترمیم آرامگاه شهیدان سی‌ام تیر را که بکلی ویران شده بود بی‌هیچ آوازه‌گری آغاز کرد. سپس در تدارک برپائی آئین ویژه‌ای در بزرگداشت آن دلیران گلگون کفن، پیشنهاد تشکیل «کمیته برگزاری یادواره شهیدان سی‌تیر» را کرد ودر یکم تیرماه اطلاعیه‌ای زیرعنوان «گرامی باد یاد دلاوران به خون خفته قیام ملی سی‌تیر» انتشار داد در آن چنین نوشت «آئین بزرگداشت شهیدان سی‌تیر را به نشان سپاس آزادی واستقلال ایران هرچه باشکوهتر برپا داریم. با زلال اشک، غبار زمان از نام گلگون کفنانی که نظام استبدادی زیر سلطه، بیست وپنجسال کوشید در بوته فراموشی افکند. بزدائیم، حزب ملت ایران که بازسازی مزار شهیدان سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ را آغاز کرده است برای زنده داشت یاد این فرزندان بخون تپیده‌ی میهن از همگان یاری می‌طلبد.»

پس از نشر این اطلاعیه بازماندگان شماری از شهیدان، نمایندگان حزبها وسازمانهای سیاسی ودیگر علاقمندان به نهضت ملی، کمیته را از صمیمانه‌ترین همکاری وهمفکری خویش برخوردار نمودند.

روز جمعه پانزدهم تیرماه به دعوت «کمیته برگزاری یادواره شهیدان سی‌تیر» آرامگاه وگرداگرد آن با شرکت عده‌ای از مردم وشماری از وابستگان حزب ملت ایران پاکسازی شد ومهندس بصیری، سرپرست «گروه بازسازی مزار شهیدان» ضمن گفتگو با خبرنگاران از کمک‌های بیدریغ قریشی شهردار خوب شهرری ومسئولان آب وبرق منطقه ومردم منطقه سپاسگزاری کرد.

سرانجام زمان برگزاری «یادواره» فرا رسید، روز جمعه بیست ونهم تیرماه از طلوع آفتاب هیجان وحرکت بی‌سابقه‌ای درابن‌بابویه به چشم میخورد.

بازسازی مزار شهیدان، پایان یافته بود وهمه کار میکردند تا نخستین «یادواره شهیدان سی‌تیر» در دوران انقلاب با شکوه هرچه تمامتر برگزار گردد.

پاسی از ظهر گذشته سیل مردم از همه گروههای اجتماعی، ساعتها زودتر از زمانی که «کمیته برگزاری یادواره شهیدان سی تیر» تعیین کرده بود به سوی ابن‌بابویه سرازیر شد وهرلحظه برانبوه جمعیت افزوده گردید.

درچهره آنهاکه عمری راپشت سرگذاشته وخاطره روزهای غرورآفرین پیکار برای آزادی

بقیه در صفحه ۱۰

ارگان حزب ملت ایران

اعلامیه حزب ملت ایران

تا آخرین نفر و تا آخرین نفس پیکار میکنیم و زیر زنجیر استعمار نمیرویم هم میهنان:

از آغاز مبارزه ضداستعماری نفت انگلستان آزمند که همه جا خود را در برابر ملت ایران زبون و ناتوان می‌دید، دست بدامان هیئت حاکمه جنایتکار زد تا بدنبال یکصدوپنجاه سال میهن‌فروشی و ستمگری یکبار دیگر از پشت سر به ملت ایران خنجر زند.

این خنجر ننگین امروز با کارشکنی و دسیسه‌بازی در برابر مصدق قهرمان بر پشت ملت ایران نشست و روز نکبت باری که مدتها کناره نشینان آزمند تایمز امید آنرا داشتند فرا رسید. امروز برخلاف اراده ملت ایران و تنها بخاطر خوشنودی استعمارگران بیگانه دکتر مصدق رهبر انحراف ناپذیر نبرد با انگلستان را وادار بترک کرسی نخستوزیری نموده و مشتی از نمایندگان جیره‌خوار در پناه سرنیزه رای به نخستوزیری مزدوری چون قوام‌السلطنه داده‌اند.

ملت ایران با این نیرنگها و دسیسه‌ها از راه خود بازنمیگردد و دیگر زنجیر استعمار را بگردن نمیگیرد، مزدورانیکه از اراده ملی سر می‌پیچند سرنوشت شوم رزم آرا و هژیر را بیاد آورند و بیش از این با فرمان خون و تاریخ بازی نکنند.

جز دکتر مصدق کسی حق ندارد بر کرسی نخستوزیری تکیه زند و هر کس با هر نیرو که بخواهد جز این راهی بپیماید با گلوله روبرو خواهد شد.

حزب ما حزب قهرمان ملت ایران با ابراز نفرت از دسیسه‌بازی هیئت‌های حاکمه اعلام میدارد که تنها دکتر مصدق میتواند رستاخیز ملت ایران را پیروزمندانه پیش برد و همه نیروهای ملی باید یکدل و یک گام بپشتیبانی دکتر مصدق برخیزند تا هیئت حاکمه ستمگر زبون گردد و استعمار بیگانه برای همیشه ازمیهن ما رانده شود.

پیروز باد مبارزه ضداستعماری ملت ایران
مرگ بر دشمنان مصدق شکننده طلسم استعمار
پنجشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱
حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم

بیانیه نمایندگان طرفدار نهضت ملی ایران

ملت رشید ایران:

چون از تمام نقاط کشور بوسیله تلگراف و نامه و تلفن و فرستاده‌های مخصوص نسبت به جریان‌های نامطلوب و غیرقانونی چندروز اخیر سئوال شده است امضاء کنندگان امروز صبح در مجلس شورای ملی مجتمع و پس از بررسی اوضاع حاضر چنین اظهارنظر مینمایند:

برای اعلام این نکته اساسی بجهانیان که نهضت ملی ایران به هیچ دسیسه و نیرنگ خاموش شدنی نیست و ملت قهرمان ایران هرگز مقهور دخالتهای استقلال شکنانه بیگانگان نخواهد شد. تاحصول نتیجه قطعی دراحقاق حق و رهائی کشور از چنگال سیاستهای استعماری استقامت خواهد کرد.

روز دوشنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام می‌شود امیدواریم هموطنان عزیز که همگی طرفدار قیام حقیقی ملت و ادامه مبارزه در راه نجات مملکت می‌باشند با نهایت آرامش و متانت دراین جنبش مقدس ملی شرکت فرمایند.

بدیهی است نمایندگان شما نیز در ادای وظیفه خطیر نمایندگی غفلت نخواهند داشت.

جریان امر بعداً باستحضار ملت بیدار ایران خواهد رسید.

شنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۳۱
نمایندگان طرفدار ادامه نهضت ملی ایران
۱- ناظرزاده کرمانی ۲- میلانی ۳- دکتر عبدالله معظمی ۴- دکتر شایگان ۵- مهندس زیرکزاده ۶- حسین مکی ۷- مهندس رضوی ۸- دکتر بقائی ۹- حاج سیدجوادی ۱۰- دکتر ملکی ۱۱- اخگر ۱۲- قنات آبادی ۱۳- شاهپوری ۱۴- حائری‌زاده ۱۵- اقبال ۱۶- فرزانه ۱۷- جلالی موسوی ۱۸- کریمی ۱۹- خلخالی ۲۰- محمدحسین قشقائی ۲۱- خسرو قشقائی ۲۲- مدرس ۲۳- انگجی ۲۴- شبستری ۲۵- نریمان ۲۶- مشار ۲۷- زهری ۲۸- پارسا ۲۹- صفائی ۳۰- مهندس حسیبی

بیانیه ۳۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی

از جریانات و علت استعفای جناب دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی ایران و حافظ منافع شما اطلاع حاصل کردهاید و ضمن اعلامیه جداگانه سابقاً گوشزد ملت ایران شد که دسائسی در کار است تا آتش مقدس ملی را در کانون سینه‌های ملت خاموش کند.

امروز بعدازظهر پس از اعلام استعفای نخستوزیر بعلتی که در استعفانامه ایشان ذکر شده است برطبق قانون از رئیس مجلس تقاضای جلسه خصوصی شده است که قبل از رأی تمایل اهمیت موقع و لزوم حفظ قانون اساسی را بسمع سایر نمایندگان برسانیم.

متأسفانه رئیس مجلس با وجودی که رسماً دعوت برای جلسه خصوصی نموده بود از تشکیل جلسه خودداری کرده و برخلاف قانون اساسی و سنن پارلمانی در جلسه‌ای مرکب از ۴۲ نفر که کمتر از حد نصاب قانونی میباشد اخذ رأی تمایل نمود.

چون قانون اساسی و نهضت ملی ایران در خطر است ما با توکل بخدای متعال بمبارزه و ادای وظیفه نمایندگی مشغول هستیم و امیدواریم شما هم در این موقع باریک بیدار و مراقب جریان باشید و یاس بخود راه ندهید.

پنجشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱

۱- جلالی ۲- فرزانه ۳- اخگر ۴- اقبالی ۵- حسیبی ۶- شبستری ۷- دکتر معظمی ۸- زهری ۹- نریمان ۱۰- شمس قنات‌آبادی ۱۱- پارسا ۱۲- انگجی ۱۳- مدرس ۱۴- خلخالی ۱۵- مشار ۱۶- خسرو قشقائی ۱۷- محمدحسین قشقائی ۱۸- دکتر ملکی ۱۹- دکتر شایگان ۲۰- مکی ۲۱- مهندس رضوی ۲۲- حاج سیدجوادی ۲۳- صفائی ۲۴- میلانی ۲۵- کریمی ۲۶- دکتر بقائی ۲۷- شاهپوری ۲۸- زیرکزاده (حائری زاده و راشد غائب بودند).

اعلامیه حضرت آیت‌اله حاج سیدابوالقاسم کاشانی

بسم‌اله الرحمن الرحیم

برادران عزیزم پس از سلام، یک عمر فداکاری و خدمتگذاری مرا در راه دین و ملت همه کس میداند و بر عموم برادران ایمانی ایرانی و بلکه دنیای مسلمان واضح و آشکار گردیده است که جز عظمت دین و رفاه آسایش مسلمین و برانداختن ریشه ظلم و فساد وکین و استعمار نظری نداشته و ندارم کوشش من و شما برادران مسلمان در قطع ریشه استعمار و برانداختن مظاهر و آثار استعمار با عنایات پروردگار میرفت که نتیجه قطعی خود را بخشیده و ایران را برای همیشه از شر اجانب نجات بخشد ولی سیاستی که قرون متمادی دولتهای مزدور را بر سر کار میآورد بالاخره حکومت دکتر مصدق را که بزرگترین سد راه جنایت خود میدانست بر کنار و درصدد برآمد عنصری را که در دامان دیکتاتوری و استبداد پرورش یافته و تاریخ حیات سیاسی او پر از خیانت و ظلم و جور است و بارها امتحان خود را داده و دادگاه ملی حکم مرگ و قطع حیات سیاسی او را صادر کرده است برای سومین بار بر مسند خدمتگزاران واقعی گمارد من نمیخواهم که درباره عدم صلاحیت احمد قوام بیش از این سخنی گفته باشم اما اعلامیه ایشان در نخستین روز این زمامداری بخوبی نشان میدهد که چگونه بیگانگان درصددند که بوسیله ایشان تیشه بر ریشه دین و آزادی و استقلال مملکت زده و بار دیگر زنجیر اسارت را بگردن ملت مسلمان بیندازند توطئه تفکیک دین از سیاست که قرون متمادی سرلوحه برنامه انگلیسیها بوده و از همین راه ملت مسلمان را از دخالت در سرنوشت و امور دینی و دنیوی باز میداشته است امروز سرلوحه برنامه این مرد جاه‌طلب قرار گرفته است. احمد قوام باید بداند که در سرزمینی که مردم رنجدیده آن پس از سالها رنج و تعب، شانه از زیر بار دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند نباید رسماً اختناق افکار عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته جمعی تهدید نماید، من صریحاً میگویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت بربسته وبرای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در بدست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است و ملت مسلمان ایران به هیچیک از بیگانگان اجازه نخواهد داد که بدست مزدوران آزمایش شده استقلال آنها پایمال و نام با عظمت و پرافتخاری را که ملت ایران در اثر مبارزه مقدس خود بدست آورده است مبدل بذلت و سرشکستگی شود. در خاتمه از عموم هموطنان عزیزم که در گوشه و کنار مرکز و شهرستانها برای اعتلاء دین مبین حضرت خاتم‌النبین (ص) و استقلال و آزادی ملت ایران همت گماشته‌اند صمیمانه تشکر نموده موفقیت و پیروزی نهائی آنها را از خداوند متعال خواستارم

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

شنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۳۱

سیدابوالقاسم کاشانی

مصدق

پلیس و نظامی که بدون جهت دستور شلیک دادند و اسلحه بروی مردم بی‌پناه کشیدند مجازات شوند.

عملی که دیروز در تهران اتفاق افتاد و کشتاری که بدون جهت واقع شد، عملی نبود که پلیس ایرانی و سرباز و افسر ایرانی با ملت و برادران خود صورت بدهد بلکه اینگونه رفتار غیرانسانی را باید از قشون فاتح خارجی انتظار داشت نه سربازان و افسران ایرانی.

ستاد ارتش اگر مامورین خاطی را تعقیب نکنند و فرماندهانی که بی‌جهت سینه مردم بی‌پناه را گلوله باران کرده‌اند به مجازات نرساند، مردم را از ارتش جدا ساخته است.

برای اینکه آبرو افسران و سربازان فداکاری و وطنپرست بعبارت دیگر برای حفظ پرستیژ ارتش لازم و ضروری است آن چند نفری که مرتکب تیراندازی شده‌اند و افراد وطنپرست را بشهادت رسانیده‌اند معین و مشخص نموده و مجازات کرد تا مردم بدانند اینان چنین وظیفه و دستور نداشته‌اند.

* * *

دیروز ملت ایران با سقوط قوام‌السلطنه به پیروزی درخشانی نایل آمد و دنیا فهمید ملت ما با چه وحدت و یگانگی تصمیم گرفته است شانه خود را از زیر بار استعمار خارجی تهی نماید.

همان طوری که در هنگام تحریم تنباکو مردم مسلمان ایران (بفتوای آیت‌اله شیرازی) مرحوم حاج میرزاحسن از استعمال دخانیات سر باز زدند و یکدل و یکزبان لغو امتیاز رژی را خواستار گردیدند و با نیروی پایداری و مقاومت امتیاز تنباکو ملغی گردید بفتوای حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج سیدابوالقاسم کاشانی دیروز در سراسر ایران مردم باعتصابات عمومی دست زده بودند و سقوط حکومت غیرقانونی و دست‌نشانده قوام را تقاضا داشتند و با نیروی ایمان و وحدت و یگانگی مهره فرسوده بازی سیاست لندن را از صحنه سیاسی ایران بدور افکندند و صندلی نخستوزیری را از زیر پای این جنایتکار کشیدند.

اعتصابات و تظاهرات عمومی دیروز در تاریخ ایران بی‌سابقه بود. مردم رشید ایران بدنیا نشان دادند که لایق استقلال هستند و ثابت رسانیدند که زیر بار حکومت زور و قلدری نمیروند.

دیروز در سر تا سر کشور رفراندومی صورت گرفت، از یک طرف ملت رشید ما علاقه و اعتماد خود را بدکتر مصدق فرزند دلیر و قهرمان آزادی و استقلال ایران و مظهر پایداری و مقاومت بر ضد استعمار ابراز نمود و از سوی دیگر نفرت و انزجار خویش را بدستپروردگان اجنبی نشان داد.

در همه جا غریو زنده باد دکتر مصدق- زنده باد آیت‌اله کاشانی- زنده باد جبهه ملی- زنده باد حسین مکی سرباز فداکار. زنده باد دکتر بقائی و حائری زاده و فریاد مرگ بر قوام‌السلطنه بگوش میرسید و نیروی شیطانی قوام با مقاومت و پایداری بی‌نظیر مردم روبرو شده بودند.

در رفراندوم دیروز سیاست و رویه دکتر مصدق در مبارزه با استعمار و بیرون کردن عمال و ایادی انگلیسها از ایران مورد قبول عامه قرار گرفت و از طرف قاطبه مردم پیشوای ملت ایران مورد اعتماد و احترام واقع شد اینک با طرد قوام‌السلطنه غیر از دکتر مصدق هیچکس نمیتواند در حال حاضر عهده‌دار زمامداری شود و تنها او است که لیاقت رهبری ادامه نهضت مقاومت و حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را دارد.

هرکس جز دکتر مصدق مسئولیت امور مملکت را بعهده بگیرد هرچند خود را وابسته به پیشوای ملت ایران بداند نمیتواند اعتماد قاطبه مردم را مانند دکتر مصدق بخود جلب کند زیرا ملت ما در مرور زمان وحدت و صدق کامل او را دریافته و کسی که همه به او اعتماد و اطمینان کامل دارند فقط شخص دکتر مصدق است بنابراین برای نخستوزیری هیچکس جز او شایسته نیست..

دکتر مصدق هرچند خود داوطلب نخستوزیری نمیباشد ما این حس وظیفه‌شناسی در او بحد اعلی وجود دارد که هر وقت ملت ایران او را برای خدمتگزاری دعوت کرده بامر ملت سر اطاعت سپرده و از قبول خودداری نکرده است.

مجلس شورای ملی به پیروی از خواست مردم باید تمایل خویش را بدکتر مصدق نشان بدهد و صمیمانه از حکومت و پشتیبانی نماید تا پیشوای ملت ایران بتواند طرح و اجرای نقشه‌های اصلاحی مملکت را در معرض اجرا بگذارد.

درود بروان پاک شهدای راه آزادی مملکت و ملت که دیروز جان خود را رشیدانه فدای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران نموده‌اند میفرستیم و از خداوند آمرزش آنان را خواستاریم.

مطلب دیگر اینکه خبر داده شد که مجلس شورای ملی به پیروی از فکر عمومی ملت ایران تمایل خود را نسبت بدکتر مصدق ابراز داشت و یکبار دیگر دکتر مصدق از طرف مجلس برای زمامداری دعوت می‌شود و یقین داریم در این دوره از خدمتگزاری خود میتواند خدمات گذشته خود را تکمیل کند و بدیهی است ملت ما همچنان با وحدت و یگانگی صمیمانه از او حمایت خواهد کرد.

نقل از روزنامه باختر امروز شماره ۸۶۷، ۳۱ تیرماه ۱۳۳۱

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دوره پنجم سال یکم شماره ۱۷

ملت چگونه پیروز شد

دکتر مصدق چون از نقشه‌هائی که برای مخالفت با او در هر دو مجلس وجود داشت آگاه بود خواستار «اختیارات خاص» شد واز این گذشته برای جلوگیری از دست‌اندازی ارتش در کار دولت، روز چهارشنبه ۲۵ تیرماه در طی یک دیدار سه ساعته با شاه در پیرامون چگونگی تشکیل کابینه اظهار داشت که در نظر دارد پست وزارت جنگ را خود به عهده بگیرد چون با این خواست قانونی او موافقت نشد از پذیرش نخست‌وزیری عذر خواست واز اینجا بحرانی آغاز شد که پس از چند روز کشمکش با قیام ملی سی‌تیر به پیروزی رهبر نهضت ملی انجامید.

روز پنجشنبه ۲۶ تیرماه

بامداد این روز دکتر مصدق استعفای کتبی خود را از نخست‌وزیری برای شاه فرستاد ونزدیک ظهر حسین علاء وزیر دربار به دیدار رئیس مجلس رفت وخواست به نخست‌وزیری شخص دیگری «رای تمایل» گرفته شود وبا زمینه‌سازیهائی که از قبل بعمل آمده بود چهل ودونفر از نمایندگان در تالار جلسه علنی حضور یافتند وبا چهل رأی به نخست‌وزیری احمد قوام «ابراز تمایل» کردند درهمین حال بیست وهشت تن از نمایندگان به هواداری دکتر مصدق از شرکت در جلسه رای‌گیری خودداری واعلامیه زیر را صادر نمودند:

«ما امضاء کنندگان ذیل نمایندگان مجلس شورای ملی در تأکید سوگندی که برای حفظ مبانی مشروطیت در مجلس شورای ملی یاد کرده‌ایم وبعلت اینکه معتقدیم در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست متعهد میشویم باتمام قوای خود وبا کلیه وسائل از دکتر مصدق پشتیبانی نمائیم.»

صدور همین اعلامیه نخستین قدم در راه تشکیل «فراکسیون نهضت ملی» بود.

آیت‌اله کاشانی هم که با وجود داشتن سمت نمایندگی، در مجلس حضور نمی‌یافت. اعلامیه بسیار تندی به هواداری دکتر مصدق داد وحزبهای ملی نیز هر کدام اعلامیه جداگانه‌ای دادند وبازار به صورت تعطیل درآمد ونزدیک غروب نمایندگان هوادار دکتر مصدق که تعداد آنها به سی نفر رسیده بود در مجلس تحصن اختیار کردند.

روز جمعه ۲۷ تیرماه

دراین روز فرمان نخست‌وزیری قوام صادر شد ونخستین کار او صدور اعلامیه‌ای بود که درشهر تهران پخش وبوسیله رادیو خوانده شد.

قوام این اعلامیه راپس ازشرح برنامه خود باجمله‌های تهدیدآمیز زیر پایان داده بود «بگذارید با فراغ بال شروع به کارکنم. وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه‌ی من اخلال نمایند ودر راهی که در پیش دارم مانع بتراشند ویا نظم عمومی رابرهم زنند. اینگونه آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل ازطرف من روبرو خواهند شد وچنانکه درگذشته نشان داده‌ام بدون ملاحظه ازاحدی وبدون توجه به مقام وموقعیت مخالفین کیفر اعمالشان رادرکنارشان می‌گذارم وحتی ممکن است تاجائی روم که باتصویب اکثریت پارلمان دست به تشکیل محاکم انقلابی زده وروزی صدها تبهکار را ازهر طبقه بموجب حکم خشک وبی شفقت قانون قرین تیرمروزی سازم به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر ونواهی حکومت فرارسیده است. کشتیبان راسیاستی دگر آمد.»

این اعلامیه برشدت خشم ونارضائی مردم افزود ودر تهران وشهرستانها تظاهرات بالا گرفت ولی فرمانداریهای نظامی وشهربانی نیز دست به شدت عمل زدند وخیابانهای اصلی بیشتر شهرها ازقوای نظامی وپلیس پرشد.

روز شنبه ۲۸ تیرماه

سفیر انگلستان ازتغییر دولت ابراز خوشحالی کرد وسفیر آمریکا به دیدار قوام رفت و بدینگونه استعمارگران پشتیبانی خود را از نخست‌وزیری شخصی که برخلاف خواست مردم روی کارآمده بود آشکار کردند.

نیروهای انتظامی برای جلوگیری از فعالیت حزبها و جمعیت‌های ملی دفترها و کلوبهای آنها را محاصره کردند و بعضی از نمایندگان مجلس در محل حزبهائی که عضویت آنرا داشتند ساکن شدند تا با استفاده از مصونیت پارلمانی از اشغال آن جلوگیری کنند.

قوام با اینکه هنوز کابینه خود را معرفی نکرده بود شورای امنیت کشور را با شرکت رئیس ستاد ارتش، فرمانده ژاندارمری و رئیس شهربانی تشکیل و دستورهای تندی برای جلوگیری از تظاهرات مردم داد.

نمایندگان هوادار نهضت ملی که با گسترش ایستادگی مردم بر تعداد آنها افزوده میشد اعلام تعطیل عمومی در سراسر کشور نمودند و آیت‌الله کاشانی نیز در طی پیامی از افسران و سربازان خواست که بروی برادران خود تیراندازی نکنند.

روز یکشنبه ۲۹ تیرماه

بیشتر شهرها بخصوص تهران به حالت اشغال نظامی درآمده بود با وجود این هر لحظه بر دامنه تظاهرات مردم افزوده میشد. در تهران بازار و بیشتر مغازه‌های خیابانها بسته شد و خطوط اتوبوسرانی که بوسیله شرکتهای خصوصی اداره میگردید از کار افتاد، مردم در گوشه و کنار شهر با پلیس و سرباز برخوردهائی داشتند و در بعضی نقاط سخنرانان سعی میکردند نیروهای انتظامی را که گرسنه و خسته بودند به نفع مردم برانگیزند.

حزب توده و سازمانهای علنی وابسته بدان اعلامیه‌هائی صادر کردند و در عین حمله به دکترمصدق خواستار برکناری قوام و برقراری آزادیهای دمکراتیک شدند.

اداره تظاهرات مردم بیشتر به عهده اعضای حزبها و جمعیتهای وابسته به نهضت ملی یعنی حزب ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران، حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم، جمعیت مسلمانان مجاهد و بعضی دسته‌های کوچک دیگر بود.

محل روزنامه‌های مخالف نهضت ملی مورد حمله مردم قرار گرفت ولی با وجود تعطیل چاپخانه‌ها و کنترل شدید روزنامه‌ها ارگان حزبهای ملی با فداکاری کارگران انتشار یافت و از جمله روزنامه آپادانا ارگان حزب ملت ایران چند بار تجدید چاپ و در سراسر شهر پخش گردید.

عنوان سرمقاله روزنامه آپادانا «گلوله... گلوله... گلوله... این است هدیه ملت ایران به قوام‌السلطنه جنایتکار و دزد» بصورت شعار در تظاهرات مردم بکار برده میشد.

در این سرمقاله نوشته شده بود «حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم. حزب پرافتخاریکه از آغاز رستاخیز ملی کردن نفت همه جا پیشگام رزمجویان ضداستعمار بوده با صدای بلند اعلام میکند که در این مرحله مبارزاتی هیچکس شایسته‌تر از دکترمصدق برای نخست‌وزیری نیست و به هیچوجه زیر بار حکومت سیاه قوام‌السلطنه نخواهد رفت.

و اعلام کرد که مبارزه بی‌امانی را برای ریشه‌کن کردن هیئت حاکمه آغاز کرده و با سیل خون این ننگ را از دامان تاریخ ایران می‌شوئیم.

در این مقاله هم‌چنین اعلام شد:

«زنان و مردان ایران در هر کجا که هستید با همه نیرو به ضدحکومت ننگین قوام‌السلطنه برخیزید. از سرنیزه‌ها و تانکها سست بنیاد هیات حاکمه نهراسید سینه‌های خود را سپر گلوله سازید دست‌های توانای خود را بر سر نیزه‌ها فرود آرید تا آتش انقلاب زبانه کشد و خرمن هستی دشمنان ایران را بسوزاند..»

در همین روز آیت‌الله کاشانی جلسه «مصاحبه مطبوعاتی» تشکیل داد و بشدت قوام و اعلامیه تهدیدآمیز او را موردحمله قرار داد و از مردم خواست تا بازگرداندن دکتر مصدق به نخست‌وزیری از پای ننشینند.

نمایندگان هواداد دکتر مصدق هم اعلامیه‌ای خطاب به افسران و سربازان صادر نمودند و کمیته‌ای نیز بنام «کمیته تمرکز مبارزات ملی» تشکیل دادند. این کمیته از مردم خواست که به تظاهرات و مبارزه ادامه دهند ولی از برخورد با نیروهای انتظامی خودداری کرده و از روشهای مبارزه منفی استفاده کنند.

فرمانداری نظامی تهران نیز بر شدت عمل خود افزود از یکطرف عده زیادی از تظاهرکنندگان دستگیر شدند و از طرف دیگر آمدو رفت عموم از ساعت نه شب تا پنج صبح ممنوع گردید ولی مردم با شور و هیجان خود را آماده تظاهرات بعدی می‌نمودند و نسبت به دستور «کمیته تمرکز مبارزات ملی» در مورد بکار بردن روشهای مبارزه منفی هم بی‌اعتنائی نشان میدادند.

روز دوشنبه ۳۰ تیرماه

از صبح خیلی زود قوای موتوریزه ارتش بهمراه گروه زیادی سرباز و پلیس میدانها و خیابانهای اصلی شهر تهران را اشغال کردند. مغازه‌ها و کارگاهها در سراسر شهر بسته بودند. خطوط اتوبوسرانی و حتی تاکسیها کار نمیکردند. بیشتر کارخانه‌ها و ادارات دولتی حالت نیمه تعطیل داشتند.

به تدریج کوچه و خیابانها از زنان و مردان خشمگین که تصمیم به تعیین سرنوشت خود گرفته بودند پر شد بطوریکه در حدود ساعت هشت بامداد قوای پلیس و ارتش برای حفظ خود در برابر انبوه تظاهرکنندگان آرایش جنگی گرفتند و بعد از مدت کوتاهی به آنها دستور تیراندازی داده شد. میدان بهارستان میدان سپه و

بقیه در صفحه هفتم

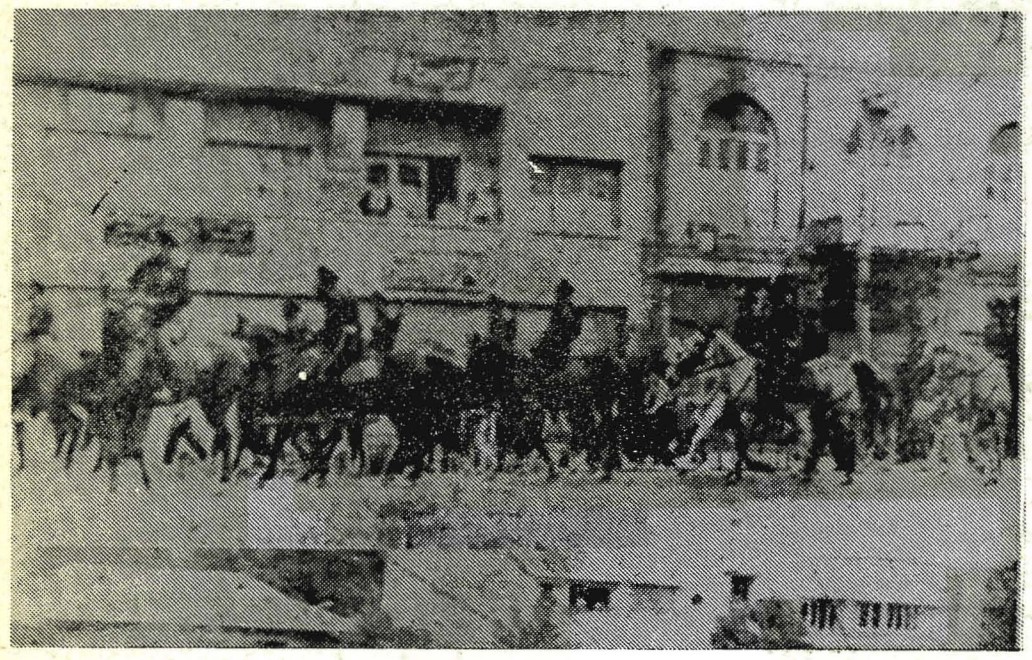

صحنه‌هائی از درگیری مردم با نیروهای ارتش و شهربانی در روز سی تیر ۱۳۳۱ در میدان بهارستان

کفن‌پوه‌شان در کاروانسراسنگی

ملت چگونه پیروز شد

خیابانهای اکباتان، شاه‌آباد، ناصرخسرو، بوذرجمهری، خیام مراکز اصلی جنگ قوای موتوریزه و مردم بی‌سلاح بود.

کشتار بیرحمانه تا پاسی از ظهر گذشته ادامه داشت ولی مردم دست از تظاهرات نمیکشیدند و در چند نقطه شهر با آتش زدن اتوموبیلهای دولتی و انداختن تیرهای چراغ برق راه را بر تانکها و زره‌پوش‌ها بستند و هرجا فرصت میافتند سربازان و پاسبانها را مورد حمله قرار میدادند و در یکی دو مورد هم افسران از اجرای دستور تیراندازی خودداری کردند که با استقبال گرم مردم روبرو شدند.

بر شماره کشته شدگان هر لحظه افزوده میشد و اکثر بیمارستانها پر از زخمی بود. زیر آفتاب سوزان تیرماه مردم با وجود خستگی زیاد خود را برای تظاهرات جدید آماده میکردند.

تعداد نمایندگان هوادار دکتر مصدق به تدریج اضافه میشد و نزدیک ظهر به چهل تن رسیده‌بودند و بشدت برای جلوگیری از کشتار مردم فعالیت میکردند.

در شهرستانهای بزرگ نیز تظاهرات خونینی بر ضد دولت قوام جریان داشت و حتی گروهی کفن پوش بسمت تهران حرکت کردند که بوسیله قوای ژاندارم از ورود آنها بشهر جلوگیری شد.

نزدیک به چهار بعدازظهر ایستادگی دلیرانه مردم به نتیجه رسید و نیروهای پلیس و سرباز بطور ناگهانی به مراکز خود احضار گردیدند و تظاهر کنندگان که نخست دچار بهت‌زدگی شده‌بودند بسوی میدان بهارستان روی آوردند و دیری نپائید که گروه کثیری از مردم در برابر مجلس شورای ملی اجتماعی کردند دراین وقت مهندس حسیبی بجلوی مجلس آمد وبمردم مژده داد که پیروز شده‌اید و چند تن از نمایندگان ملت برای دیدار شاه رفته‌اند و قوام از نخست‌وزیری کنار خواهد رفت.

بی درنگ دسته‌های عظیمی از مردم بسوی منزل دکتر مصدق بحرکت در آمدند. دسته‌ای که بوسیله اعضای حزب ملت ایران رهبری میشد و پرچمهای مبارزاتی حزب در پیشاپیش آنها قرار گرفته بود قبل از همه بجلوی خانه پیشوای ملت رسید.

در همین هنگام دکتر مصدق در حالی که عبائی بدوش داشت در بالکن خانه خود نمایان شد ولی به علت شدت تاثر نتوانست بیش از چند جمله ادا کند و به گریه افتاد واز حال رفت.

در این گیر و دار بازداشت شدگان چند روزه گذشته هم که در زندان شهربانی یا کلانتری‌ها بسر میبردند و در بین آنها نزدیک پنجاه تن از وابستگان حزب ملت ایران بودند آزاد شدند وبا شور و هیجان به تظاهر کنندگان پیوستند.

ساعت ۷ بعداز ظهر رادیو خبر استعفای قوام را پخش کردو سپس چند تن از نمایندگان «فراکسیون نهضت ملی»سخن گفتند و مردم رابه آرامش دعوت نمودند ولی تظاهرات خیابانی تا نزدیکیهای نیمه شب ادامه داشت.

روز سه شنبه ۳۱ تیر ماه

مردم پیروزمندانه تظاهر میکردند و گروه کثیری برای بخاک سپردن شهیدان به «ابن بابویه»رفته بودند از پلیس و سرباز در شهر خبری نبود وابستگان حزب‌ها حفظ نظم شهر را بخصوص در مورد راهنمائی و رانندگی بعهده داشتند. مجلس شورای ملی تشکیل جلسه داد و با ۶۱ رای به نخست‌وزیری دکتر مصدق «ابراز تمایل»کرد و او بی درنگ اعلامیه‌ای صادر و ملت را به بردباری و آرامش دعوت کرد. آیت‌الله کاشانی و فراکسیون نهضت ملی هم در این زمینه اعلامیه‌هائی دادند.

. . .

بدینگونه در طی چندروز پیکار خستگی‌ناپذیر و خونین ملت ایران توطئه بزرگی را خنثی کرد و بار دیگر دکتر مصدق رهبر نهضت ملی بر کرسی نخست‌وزیری جای گرفت ومجلس شورای ملی با تصویب قانون روز «سی تیر» را روز «قیام ملی» خواند.

شمار واقعی شهیدان برغم تلاش دولت مصدق به دلیل آنکه جسد بسیاری از آن دلاوران به شیوه‌های ضدمردمی معدوم شده بود روشن نگردید. بسیاری از زخمیان نیز، دچار نقص عضو شدند و شرکت در آن قیام بزرگ ضداستعماری را بگونه‌ی سند افتخارآمیزی تا پایان عمر برای خود حفظ کردند.

عجبا که تاریخ چگونه در زمانی کوتاه تکرار می‌شود. اگر لحظه‌ای چشم‌هایمان را فروبندیم و به آنچه همین چندماه پیش، یک یک ما شاهد و ناظرش بودیم بیندیشیم، به عظمت تلاش پی‌گیر و بی‌امان ملتی که برای آزادی و استقلال، لحظه‌ای از پای ننشسته، پی می‌بریم و می‌آموزیم، آنچه را که به بهای خون هزاران هزار زن و مرد ایرانی و در طول سالهای متمادی جنگ با استعمار و استبداد وابسته به دست آورده‌ایم، آسان از کف ندهیم و برای حفظ دستاوردهای آن تلاش مقدس که چون سلسله زنجیری پدرانمان را به ما و ما را به فرزندانمان پیوند می‌دهد، هربهانه‌ی کودکانه‌ای را بگونه‌ی دشنه‌ای زهرآلود به دست دشمن نسپاریم...

زیرا که پس از پیروزی دست‌های خالی و سینه‌های عریان و دل‌های پرایمان بر گلوله مرگزای دشمن، یعنی از سی تیر سال ۱۳۳۱ تا بیست‌وهشتم مرداد ۱۳۳۲ و حاکمیت کودتاچیان وابسته به استعمار فقط سیزده ماه فاصله بود و در طی آن سیزده ماه، استعمار و دست‌نشاندگان داخلی‌اش هیچ فرصتی را برای ایجاد تفرقه از دست ندادند و از کاربرد هیچ وسیله‌ی شرم‌آوری برای سرکوب نهضت ملی دریغ نکردند و مردمی را که چونان یک تن، یگانه، همدل، هم‌نوا و هم‌اندیشه بودند به بسیاران پرگوی پرمدعا وکم‌کاری بدل کردند که ضربه‌ی مرگ را در بیست‌وهشتم مرداد تحمل ننمودند و درست هنگامی که اعدام‌های صحرایی آغاز شد و زندان‌ها از آزادگان انباشته گردید، بخود آمدند که دیگر بسیار دیر بود و درست بیست‌وپنج سال تاوان آن را به بهای شکنجه و رندان و شهادت پرداختند هشدار که بار دیگر افسوس خطاهای امروز را چونان ماتمی عظیم بر دلهایمان هموار نکنیم... هشدار....

شامگاه سی تیر در میدان بهارستان

صحنه‌هائی از تشییع و حاکسپاری شهیدان سی تیر

نقل از شماره بیست‌وسوم اتحاد بزرگ

این مقاله از شماره ۸۶ روز یکشنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱، روزنامه آپادانا ارگان حزب ملت ایران که در یکصد هزار نسخه، پنج بار چاپ و در میان خون و آتش پخش گردید، نقل شد است

گلوله..گلوله..گلوله..این است هدیه ملت ایران بقوام السلطنه

خیانتکار ودزد

یکبار دیگر خنجر خیانت هیئت حاکمه از نیام درآمد و برپشت ملت استعمار زده ایران نشست، یکبار دیگرپرده بر افتاد و چهره کریه نوکران سفارت آشکارشد.

از روزیکه ملت ایران برای گسستن زنجیر استعمار پا خاست ازروزی که انگلستان غارتگر در برابر رزمجویان ایرانی زانو درآمد

هیئت حاکمه درکمین نشست تاضربه ناجوانمردانه خودرابرگرده ملت‌پرستان زند وارباب را ازگرداب مرگ ونیستی رهائی بخشد.

سرانجام این روز شوم در رسید و هیئت حاکمه بدنبال‌ماه ها کارشکنی ودسیسه بازی آشکارا بمیدان مبارزه با مردم آمد و دکترمصدق را بزور وفشار از کار برکنار ساخت

هیئت حاکمه با روی کار آوردن قوام‌السلطنه این نوکر نشاندار بیگانه دشمنی بی‌چون‌وچرای خودرا با خواست های ملی نشان‌داد و بیگمان خود بر تیره پیکار چندساله ملت ایران خط بطلان کشید.

اما نوکران روسیاه‌سفارت، دزدان جیره خوار بیگانه، هیئت حاکمه خیانتکار بداند چرخ تاریخ با این خیمه شب بازیها از کار نمی افتد وبرق سرنیزه در برابر نور حقیقت‌جلوه‌گری نمیکند...

ملت ایران بفرمان این وآن‌ازراه خود بازنمیگردد وز یربار حکومت کهنه نوکری چون قوام‌السلطنه نمی‌رود.

مردمیکه در راه کوبیدن بیگانه هیتلرها ورزم‌آراهارا بگورستان‌فرستاده

مردمیکه امپراطوری زور مفسد انگلستان را بلرزه درآوردندهنوزآماده جانباری وفداکاری هستند..

این‌غلام بچه دربار محمد عایشاه که هنوزخواب آنروزها را می بینند وبملت توپ و تشر می‌زند، این کهنه دزد سالوس که هنوزخزانه‌کشور از زیربار غارتگری‌های اطرافیانش‌بیرون نیامده بداند که امامی‌ها و طهماسبی‌ها در ایران بزرگ بسیارند.

دیگر زمان دیکتاتوری و قداره بندی در میهن ما بسر رسیده واستعمارگران بیگانه از پرورش‌قزاق زادگان وغلام بچگان بجائی نمیرسد.

ملت ایران با سیل اشك وخون دزدان جزیره نشین را از سرزمین خود بیرون رانده وامروز بهتر میدانند که چاههای نفت‌راطعمه آتش کنندتابار دیگر سرنوشت خودرا در دست عمالها وشوفر های انگلیسی نه بینند.

حزب ملت ایران بر بنیادپان ایرانیسم، حزب پرافتخاریکه‌از آغاز رستاخیز ملی کردن نفت همه‌جا پیشگام‌رزمجویان ضد استعمار بوده‌است باصدای بلند اعلام میکند که در این مرحله مبارزاتی هیچکس شایسته‌تر از دکتر مصدق برای نخست‌وزیری نیست و بهیچوجه‌زیر بارحکومت سیاه قوام السلطنه نخواهد رفت.

بقیه در صفحه ۱۰

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دوره پنجم سال یکم شماره ۱۷

پیام مصدق بمناسبت سالروز قیام ملی سی‌ام تیرماه

خود را به روح پاک این سربازان مجاهد راه حریت و آزادی تقدیم کنید و هم بدینوسیله ایمان و علاقه باطنی خویش را به ادامه‌ی مبارزه‌ای که این رادمردان فداکار درراه آن شربت شهادت نوشیده‌اند ابراز و اظهار نمائید.

روز سی‌ام تیر درتاریخ مبارزات ممتد ملت ایران فراموش نشدنی است زیرا دراین روز تمام افراد ملت از هرطبقه و مقام درمقابل تحریکات اجانب یکدل و یکزبان قیام و اقدام کرده‌اند و تا بمقصود نرسیدند از پای ننشستند.

دراین روز تاریخی عده‌ای از گرامی‌ترین فرزندان ما به افتخار شهادت نائل شدند و با خون پاک خود نهال آمال ملت را آبیاری کرده‌اند تا به همت آیندگان روزی بارور وسایه گستر شود و ملت ایران از نعمت امن و آسایش و استقلال واقعی و آزادی حقیقی برخوردار گردد.

اگر درآن روز مردم بیدار و هوشیار نبودند و این حادثه را با ایمان و علاقه بی‌شائبه خود نسبت به ادامهٔ نهضت ملی تلقی نمیکردند و زمام سرنوشت خویش را بدست حوادث نامعلوم می‌سپردند نه‌تنها آینده خود را دچار خطرات عظیم کرده بودند بلکه بافتخارات گذشته خویش نیز خط محو و بطلان می‌کشیدند. اما خوشبختانه بعکس آنچه اجانب تصور میکردند ملت ایران با روشن بینی و بصیرت کامل به آینده خود می‌نگریست و خویشتن را برای مقابله با هر حادثه‌ای که او را از ادامه مبارزه باز دارد آماده و مهیا می‌داشت و از هیچ مشکلی حتی مرگ،بیم و هراس بدل راه نمیداد.حادثه سی‌ام تیر بوتهٔ امتحانی شد که ملت ایران را درخود گداخت و زرخالص او را از عیار فساد و تباهی جدا کرد و محک تجربه‌ای بود که افراد بی‌اراده و سست عنصر و همچنین خیانتکاران به مصالح ملی و دست نشاندگان سیاست اجنبی از آن آلوده و رسوا بیرون آمدند. پس اگر دراین حادثه عده‌ای از عزیزترین فرزندان ما به درجه شهادت رسیدند برای وصول به هدف مقدسی بود که این قیام ملی درپیش داشت و فنای ظاهری آنان ضامن بقای استقلال کشور و دوام حیات ملت شد **و چون به طیب خاطر برای جهاد درراه حق و حقیقت و تقوی و فضیلت تن به مرگ دادند دراین سودا سرمایه حیات و زندگانی جاوید حاصل کردند و درمقابل این فداکاری البته تا ایران باقی است نام این آزاد مردان درسرلوحه و دیباچه تاریخ افتخارات کشور به عظمت و بزرگی ثبت و ضبط خواهد شد و اثری که باخون پاک خود درتحکیم مبانی ملت واساس استقلال مملکت برجای گذارده‌اند یادآنان راپیوسته دردلهای ماو نسل‌های آینده باقی و برقرار خواهد گذاشت.**

هموطنان عزیزم- نهضت مقدس سی‌ام تیرنشان داد که ملت ایران درمبارزه بااجانب به پایداری و استقامت مصمم است و ثابت کرد که این ملت آنجا که پای شرافت و استقلال مملکت درمیان باشد مرگ رابرزندگانی آلوده به ننک و رسوائی ترجیح میدهد و به هیچ قیمت ازادامهٔ نهضتی که آنرا به بهای خون فرزندان خود خریده است بازنخواهد ایستاد.

لابد بخاطر دارید که سال گذشته درچنین روزهائی دولت ازادامه خدمتگزاری مایوس شد زیرا ازهرجانب خود رابامواجه ومشکلاتی مواجه میدید که دست سیاست اجنبی فراهم کرده بود درآن ایام نیز مانند این روزهادست تحریکات و دسائس اجانب ازهرجانب درکار بودو دولت که می‌بایست تمام کوشش و نیروی خود رادرآن دقایق حساس درراه پیشرفت آمال ملت صرف کند بیشتر اوقات خود رابرای مقابله و مراجعه به این گونه تحریکات مصروف میداشت و درنتیجه ازهدف اصلی خود که پیشرفت نهضت ملی بود باز می‌ماند و این تنها آرزوی بیگانگان بود که دولت راخسته و ناتوان کنند وازمیدان مبارزه بدربرند عاقبت این گرفتاریها و کارشکنی‌ها دولت راچنان درتنگنا و فشار گذاشت که راهی جزکناره‌گیری درپیش نداشت وناچار شد بارمسئولیتی را که ملت بردوش گذاشته درنیمه راه مبارزه برزمین گذارد امابلافاصله معلوم گشت که ملت ایران باکناره گیری این دولت ازکارموافق نیست و بهرقیمتی که ممکن باشد نخواهد گذاشت این جهاد مقدس بی‌نتیجه وناتمام بماند.

قیام بی‌نظیر سی‌ام تیر و فداکاری بی‌مانندی که عموم افراد ملت دراین روز از خود نشان داده‌اند نمودار واضحی از عزم راسخ ملت ایران به دوام و بقای نهضت ملی بود که بصورت ابراز عقیدهٔ عمومی دایر به بقا و ادامهٔ خدمتگزاری این دولت درآمد.

این رستاخیز ملی ثابت کرد که مردم ایران با واقع‌بینی و توجه کامل به مصالح خویش راه خود را انتخاب کرده و دیگر بهیچوجه از آن باز نخواهند گشت. بیگانگان که در کمین بودند پس از این واقعه دانستند که اینبار بر خلاف انتظار، با ملتی بیدار و علاقمند به استقلال خویش سروکار پیدا کرده‌اند و دیگر ممکن نیست با حیله و نیرنگ این ملت را از ادامه طریقی که بدشواری پیموده است بازدارند و او را به همان سر منزل اول برگردانند و مردمی را که برای تامین مقاصد حقهٔ ملی خود با کمال شهامت و شجاعت حتی تن به مرگ داده‌اند بفریبند. امروز هم اگر چه نفع‌طلبی عده‌ای معدود روزنهٔ امیدی در پیش چشم آنان گشوده است و درتاریکی یاس و حرمان راهی در پیش پای مطامع خود می‌بینند ولی چون هنوز اکثریت قریب به اتفاق ملت در عزم خود راسخ و در تصمیم خویش پایدار است هرگز بمقصود نخواهند رسید و از این غبار کدورت کمترین گردی بر دامان ملت ایران نخواهد نشست.

هموطنان عزیزم- قیام سی‌ام تیر و جانفشانی و استقامت بیدریغ ملت و قطع امید اجانب از اینکه بتوانند در مبانی اتحاد و اتفاق ما، رخنه‌ای ایجاد کنند در پیشرفت ملت ایران به سوی مقصد و هدف نهائی خود بیش از آنچه بتوان گفت پرارزش بود و مفید و موثر افتاد اکنون برما فرض و واجب است این سرمایه معنوی را که در بهای خون پاک عزیزان خود بدست آورده‌ایم و بزرگترین ضامن پیروزی ملت دراین مبارزه و جهاد مقدس خواهد بود مفت و رایگان از دست ندهیم، اتحاد و اتفاق خود را با کمال دوراندیشی و خالی از هرگونه شائبه غرض‌ورزی و کینه‌توزی حفظ کنیم و نگذاریم حریف مکار این حربهٔ قاطع را از دست ما بگیرد و با ایجاد نفاق و پراکندگی ما را چنان بخود سرگرم و مشغول کند که آمال ملی خویش را بکلی فراموش کنیم و از پیشرفت به سوی مقصد نهائی بازمانیم. ملت ایران اگر خواسته باشد در ردیف سایر ملل بزرگ جهان مقام و موقعیتی را که شایستهٔ او و گذشتهٔ پرافتخار اوست بار دیگر احراز کند باید از محرومیت و مشکلات نگریزد و از فداکاری و جانبازی نترسد ما نباید زندگانی را به هر صورت و کیفیت که بما عرضه میشود دوست بداریم و بدان قانع و خرسند باشیم اگر زندگانی توأم با آزادی و استقلال نباشد به قدر پشیزی ارزش نخواهد داشت برای رسیدن به این هدف عالی تاریخ زندگی ملل بزرگ عالم شاهد مبارزات و مجاهدات و گذشتها و فداکاریهاست.

سرنوشت ملت ایران نیز در طول تاریخ خود همواره با اینگونه محرومیتها و مصائب توام و همراه بوده است و در همه این موارد ملت ما موانع و مشکلات را با شکیبائی و بردباری تحمل و تلقی کرده و سرانجام از آن پیروز و سربلند بیرون آمده است.

جای تأسف نیست که جمعی از برادران و فرزندان گرامی ما در واقعه سی‌ام تیر جان خود را در راه حفظ سعادت و عظمت ملت ایران فدا کرده‌اند و با این فداکاری سرمایه افتخار جاویدان برای خود وخاندان خویش اندوخته‌اند.

جای تأسف موقعی خواهد بود که خدای ناخواسته ملت نتواند از این فداکاریهای بی‌دریغ فرزندان خود نتیجه‌ای که لازم است بدست آورد و از این خونهای مقدسی که ریخته شده بهره‌ای که شایسته است نتواند تحصیل کند، آنهم یقین دارم که با حس تشخیص و موقع‌شناسی ملت ایران هرگز پیش نیاید و آرزوی ما در حفظ استقلال و تجدید دوران مجد و عظمت دیرین این کشور باستانی هرچه زودتر تحقق پیدا کند.

پژوهنده‌ای از یک سازمان علمی از روی موج ۵۷۰ بخشی از مخابرات فرستنده‌های سیار فرمانداری نظامی تهران در روز سی‌ام تیر ماه را گرفته و رپورتاژ زیر را تهیه کرده‌است

رپورتاژی از میدان جنگ تهران

فرمانداری: از شاه آباد

فرمانداری، توجه فرمائید، مردم نعشها راروی دست بسمت مجلس میبرند و جمعیت زیادی موج میزند، بر اثر تیر اندازی افسران شهربانی و پاسبانان خون روی زمین جاری شده.

فرمانداری از: اکباتان

آلو. آلو. مجلس، فوری از دوره خوداطلاع بده، اینجا جلوی برزن خبری نیست عده‌ی زیادی در اطراف خیابان شاه‌آباد جمع شده و مشغول تظاهر میباشند.

فرمانداری از: مجلس

آلو. تیمسار فرمانداری نظامی تهران محترماً معروض میدارد این جانب ستوان۲ جم که جهت انتظامات در خیابان اکباتان آمده‌ام بعلت تظاهر شدید مردم، سربازان مستقر در جلوی مجلس ناچار شدند هوائی تیر اندازی کنند ولی در این بین مشاهده کردم که دو عدد جیپ شهربانی باتفاق **سرهنگ قربانی داخل جمعیت شده با مسلسل دستی مردم را هدف گلوله قرار میدهند.**چون ممکن است این جریان بعداً تولید مسئولیت برای افسران ارتش بنماید محترماً گزارش بعرض عالی رسید.

شماره ۱ سیار ستوان ۲ جم

فرمانداری از: مخبرالدوله

فرمانداری نظامی اینجا چنین بنظر می‌رسد که اخلالگران!! تصمیم دارند مجتمع شده ضمن استفاده از خستگی افراد حمله شدیدی بنمایند.

بنظر اینجانب نیروی تازه نفس لازم است، ضمناً خود اینجانب طوری مضروب شدم که از این ساعت قادر بایستادن نیستم ولی بعرض میرسانم که اینجانب از مرگ باک ندارم و ذره‌ای فروگذاری نخواهم کرد!!

سرگرد صیرفی

فرمانداری نظامی:

سرهنگ برخوردار، مخبرالدوله. میفرمایند که چرا از گاز اشک‌آور استفاده نمیکنید؟ بگوش باش.

فرمانداری از: مخبرالدوله

بتیمسار فرمانداری عرض کنید اولاً تعداد گازهای اشک‌آور محدود است بعلاوه افراد چون دارای ماسک نبوده و گرسنه و خسته هستند آنها هم گریه خواهند کرد. ثانیاً جمعیت حمله‌کننده بی‌اندازه زیاد و گازها تأثیر نمیکند.

فرمانداری نظامی:

آلو. فهمیدم، عین تلگراف را خدمت تیمسار میفرستم، سرگرد صیرفی فهمیدم بگوش باش، تیمسار فرمودند گازها تأثیر نمیکند پرتاب کنید. تیمسار میفرمایند سرهنگ برخوردار آنجا هست، گازها پهلوی ایشان است هرچه‌قدر میخواهید از ایشان بگیرید و مردم را متفرق کنید.

فرمانداری از: میدان سپه (توپخانه)

آلو. آلو. من سرهنگ م... چون مردم مشغول تظاهر هستند و بهیچ‌نوع جلوگیری از جمعیت را نمیشود کرد، برای آرامش دادن و خاتمه سروصداها درجه‌هایم را کنده و تانک خود را در اختیار مردم گذاشتم البته مسئولیت در برابر مردم را نمیشود کاری کرد!؟

فرمانداری از: مخبرالدوله

بتیمسار فرمانداری بگوئید فعلاً اینجا کمی خلوت است ولی در جلو مجلس تیراندازی با شدت ادامه دارد، سرهنگ قربانی در آنجا مراقبت!! میکنند و دستور میدهند.

فرمانداری نظامی:

آلو. بگوش باش، میشنوی؟ از استعمال گاز اشک‌آور خودداری امیری. مخبرالدوله، جواب بده. نهار هنگ پهلوی را در شهربانی میآورند بگوش باش. بگوشم..

دستگاه دژبانی:

گوشی‌ها خراب شده. بله. شما از این شبکه خارج شوید. دژبانی- بیخود اقدام نکنید، من سرهنگ شمسائی این دستور را بشما میدهم: روری ۵۷۰ نباید داخل شوید، این موج مهم است و مال فرمانداری است.

فرمانداری از: سعدی

آلو. آلو. تیمسار فرمانداری نظامی طهران بعرض میرساند. شاهپور علیرضا بوسیله‌ی چند جیپ شهربانی از خیابان سعدی عبور نمودند. مردم بطرف ایشان هجوم آورده ولی‌تیراندازی خود شاهپور و جیپهای شهربانی خطر را دفع شاهپور علیرضا از میان جمعیت بوسیله‌ی تیراندازی پاسبانها سالم عبور کردند. آلو. شنیدی؟ بگوش باش.

فرمانداری از: اکباتان

آلو. سرهنگ گیلانشاه فرمانداری نظامی اطلاع دهید فشنگهای ما همه مصرف و تمام شده، برای ما فورا فشنگ و بنزین بفرستید!!!

فرماندار نظامی:

آلو. بگوش باش. صدا را میشنوی؟ بوسیله‌ی تانکها مردم را متفرق کنید. شنیدی؟ شنیدم.

فرمانداری از: میدان سپه (توپخانه)

آلو. فرمانداری، جمعیت زیادی نعشها راروی دست بطرف مجلس میبرند.

فرمانداری نظامی:

هر طور که میتوانید نگذارید و نعشها را بگیرید و مردم را متفرق کنید. آلو. شنیدی؟ شنیدم. بگوش باش. تیراندازی شدید شد، کشته زیاد و خون در کف خیابان جاریست.!!!

فرمانداری از: اکباتان

آلو. آلو. فرمانداری. فوری نیروی تازه نفس بفرستید، مردم هجوم نموده والساعه دو جیپ شهرداری را روبروی برزن آتش زدند از تیراندازی و کشتن نتیجه‌ای حاصل نمیشود.

گزارشی

رفتار ناهنجاری بود. ساعت پنج و نیم بعدازظهر بود که سیل جمعیت سرتاسر خیابان پهلوی را گرفته بود وان جمعیت که در اطراف تلگراف خانه بودند مرتب شعار میدادند و سخنرانی میکردند.

ناطقی بوسیله مردم روی دست بلند شده و بسخنرانی مشغول بود که مورد اهانت سرباز و گروهبانی واقع شد واورا بسختی پائین کشیدند و بوسیله پلیس بردند. و تقریباً تا این ساعت بیش از شصت نفر را پلیس شکار کرده و بردند تحویل داده بود. این پیش آمد موجب خشم مردم گردید، و عده‌ای بحال اجتماع و اعتراض بطرف سبزه میدان عازم شدند و قصد داشتند که بوسیله شهربانی علت دستگیری ناطق را جویا شوند و از توقیف آن عده شصت نفری مستحضر گردند.

هنوز مردم از مقابل بازار نگذشته و بردیک شهربانی نرسیده بودند که ساعت ۵/۴۵ را نواخت ومتعاقب آن شخصی بنام علی آقای زریس در وسط جمعیت دویده با فریاد و شادی خبر استعفای قوام را باهالی و متظاهرین داد. شنیدن خبر استعفای قوام چنان ولوله‌ای در میان جمعیت افکند و چنان ابراز احساساتی در مردم پیدا شدکه کمتر نظیرش ممکن است.مردم با هلهله و شادی سر از پا نمیشناختند و در هم و بی انضباط بطرف شهربانی روانه شدند که با وسائلی که مقدوراشد آن عده‌ای که توقیف بودند خلاص کنند ومژده سقوط حکومت قوام راباطلاع آنها برسانند مأمورین انتظامی که از همه جا بی‌خبر در کامیونها بحال آماده‌باش دست فنگ نشسته بودند وقتی اینگونه احساسات را از مردم مشاهده میکنند بتصور اینکه این جماعت برای حمله و هجوم به سرباران باینگونه جنبش دست زده‌اند از داخل کامیون طبق دستور سرگرد رضائی فرمانده دژبان مردم را مورد هدف گلوله‌های جانگذار قرار میدهند.

مردم بی‌خبر از این سوء تفاهم در خیابان باریک کرمانشاه مستأصل نمیدانند کجا فرار کنند و مسلسل و گلوله هم مردم را درو میکند. غوغائی بر پا شد همین‌طور جوانان مردم بروی زمین می‌افتادند و عدهٔ که از ترس جان خود فرار میکردند آنها را لگد کوب میسودند.

آنقدر از طرف سرباران بهوا و برمین تیر بارید که تابلو رورنامه

ارگان حزب ملت ایران

گزارشی از قیام ملی سی ام تیر در چند شهرستان

از رویدادهای بااهمیت قیام ملی سی تیر گسترش دامنه آن به شهرستانها است.

در همه شهرستانها از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب مردم به پا خاستند و برای درهم شکستن دسیسه استبداد وابسته استعمار مبارزه کردند.

گزارشی که در زیر می‌خوانید در سالهای گذشته تهیه، چاپ و به دبیرخانه حزب ملت ایران داده شده است که اکنون نویسنده آن بر ما شناخته نیست. در تطبیق گزارش نوشته شده با رویدادها چنین روشن شد که با دقت و سنجیدگی تنظیم گردیده است. و از این رو گزیده آن را انتشار میدهیم و از نویسنده آن سپاسگزاری میکنیم. باشد که خود را به روزنامه آرمان ملت بشناساند.

شیراز

شیراز هم متشنج است. شیراز هم آماده است. شیراز مرکز فارس بعلت تسلط عده‌ای سرمایه‌دار در بلا و بدبختی میسوزد. شیراز دیگر آن شیراز حافظ و سعدی نیست. آن خطه سرسبز که خاطراتی در آدمی زنده میکند اینجا نیست. در این شهر فقر و مرض، شکاف طبقاتی، عدم تعادل در زندگی، قانون‌شکنی رایج است و مردم خوش‌قریحه و باذوق این دیار روی خوشی ندارند و در آتش تبعیضات میسوزند و دیده بر جنایات هیئت حاکمه دارند.

مردم استعمارزده شیراز هم مانند همه شهرهای ایران تشنه آزادی‌اند. آنها میدانند استعمار چیست. آن‌ها معنی دیکتاتوری را میفهمند. و طعم ظلم و جور حکومتها را خوب چشیده‌اند. آنها هم برای خلاصی خود در تکاپو هستند، آنها هم مستعدند. حاضر بکارند، بیدارند، می‌فهمند.

روزیکه خبر استعفای دکتر مصدق در این شهر پخش شد مردم هوشیار شیراز دریافتند که توطئه‌ای در حال تکوین است، مترصد بودند که بدانند این عصای اقتدار بکف کدام باکفایتی سپرده میشود و نحوه عملش چیست؟ چگونه بر فرق مردم ایران فرود می‌آید.

وقتی میفهمند که احمد قوام را شایسته این مقام دانستند، آینده را دیدند خیلی روشن و واقف شدند بر آنچه که بر آنها و بر ایران و برادران ایرانی آنها خواهد گذشت. آنها مطمئن بودند که بزودی قنسولگری انگلیس آب و جارو میگردد و روابط حسنه! برقرار خواهد شد،خان بهادر که در خفا،رل قنسول را بازی میکند، از این مسند برکنار میگردد و دست بر سینه در حضور ژنرال قنسول خواهد ایستاد.

در این دو سه روزه اوضاع شیراز متشنج بود ولی در ظاهر عکس‌العملی مشاهده نمیشد. تعطیل و اعتصاب مانند سایر شهرستانها نبود علتش هم معلوم است که فارس مرکز خان‌بازی و مهمترین نقطه استعمار است در آنجا صداها در سینه حبس است.

مردم از استعفای مصدق، زمامداری قوام اعلامیه جناب اشرف مستحضر بودند ولی بطور کامل از ماجرائی که بر برادران طهرانی و اصفهانی آنها گذشته واقف نبودند و نمیدانستند که تانکهای شرمن و کلتهای امریکائی چه بروز مردم بیدار اصفهان وطهران میآورد و بدنهای زنان و مردان مبارز را چگونه در زیر چرخهای پولادین و هیکل دیو مانند خود تکه تکه می‌نماید تا اینکه روزنامه‌ها میرسد و مردم فارس بر جریان وقایع آگاهی میابند. وقتی مردم شیراز وضع سایر شهرستانها را این طور می‌بینند، بسختی در جنب و جوش افتاده، برای خود ننگ میدانند که در این قیام شرکت نکنند و در طرد عناصر مطرود سهمی نداشته باشند.

هواداران جبهه ملی براه افتاده مردم را به مخالفت حکومت قوام ترغیب و تشویق مینمایند و آنها که مغازه‌های خود را باز کرده‌اند در قبال تشویق این عده ناگزیر میشوند که تعطیل نموده به اعتصابیون به پیوندد، بازار بکلی تعطیل است و ابتکار عملیات در دست هواداران جبهه ملی است (سید نورالدین لیدر حزب برادران که تحت لوای مذهب به پیروان خود فرمانفرمائی میکند) یکی از اشخاص با نفوذ شیراز است و یارانی دارد، یارانی متعصب و بی‌برنامه و بی‌هدف آنها که خود را تابع دستورات حزبی و تحت امر سیدنورالدین می‌دانستند به پیشوای خود مراجعه برای پیوستن باعتصابیون و تعطیل مغازه و شرکت در میتینگ دستوری خواستند که از قرار اطلاع مورد موافقت سیدنورالدین قرار نمیگیرد.

هواداران سید و اعضای حزب برادران برخلاف طرفداران جبهه ملی مردم را تشویق به باز کردن مغازه‌ها نموده بین دو دسته اصطکاکی رخ میدهد و یکی دوبار در مقابل بازار، میدان شهرداری زد و خوردی در می‌گیرد که چون پلیس دخالت نمیکند از بروزبرحادثه‌ای جلوگیری میشود.

طرفداران جبهه ملی که برای طرد قوام‌السلطنه از سایر دستجات الهام و کمک میگرفتند بر مریدان سید غالب شده با چیره‌گی و عصبانیت خود را به چهارراه کل مشیر رسانیده حزب برادران را اشغال و تابلو و بلندگوی حزب را پائین آوردند.

تقریبا شهر تعطیل عمومی شده و دسته‌جات، طبقات مردم، کارگران پیشه‌وران همه باهم برای یک هدف براه افتاده در خیابان زند میتینگ میدادند و چون باز هم شهربانی و ارتش دخالت نکرد کشته و زخمی دراثر گلوله ابداً نبود فقط عده غیرقابل توجهی از هواداران جبهه ملی و حزب برادران زخمهای کوچکی برداشتند.

در همین موقع که جمعیت در چهارراه زند، مقابل بازار، و شهر داری موج میزد ناگهان خبر استعفای قوام در شهر منتشر شد که یکباره عده‌ای با فریاد زنده باد اتحاد خلل‌ناپذیر ملت ایران، مرگ بر نوکران امپریالیسم و بلندگویان آنها، بطرف اداره روزنامه پارس هجوم آوردند، لحظه‌ای نگذشت که دود از بالای عمارت اداره روزنامه بطرف آسمان بالا رفت و شعله آتش زبانه میکشید. دسته دیگری به اداره روزنامه گلستان حمله نمودند.

این جا اصفهان است، اصفهان خونین، اصفهان مجروح، اصفهان رنجبر، اصفهانی که همه چیز میدهد و هیچ چیز نمی‌خواهد، اصفهانی که مردم آن، مردم حقیقی آن خون میخورند، جان میکنند و زندگی ندارند، نه آسایش و راحت دارند و نه فرهنگ و بهداشت،امنیت جانی ومالی قضائی ندارند، در این شهر پر نعمت، در بین این مردم فعال ، در میان توده های زارع زحمتکش، آثاری از تمدن بشری یافت نمیشود، هنوز همان گاو آهن، همان خیش ، آن کود!! مولد مرض و وسیله کار پر مشقت و بی‌ثمر آنهاست. تازه بهره‌کار پر تعب این مردم به سود مالکین گردن کلفت فرو میرود.

این اصفهان را که بشعاع چندین کیلومتر سبز وخرم می‌بینید، با دستهای پینه دار آن کشاورز محرومی بوجود آمده که جز یک قرص نان و مکان ندارد از لامکانی همسایه خداست و از بی‌قوتی همجنس نابیل آری این مردم در اصفهان هستند. اصفهانی که مایه سربلندی ملت ایران است اصفهانی حافظ تمدن ملت ایران است در هر گوشه و کنارش اثری بدیع از ذوق مردم آن هویدا است و یادگار گذشتگان سند افتخار و سرگردگی ماست

در این اصفهان، آن فعالیت، آن ذوق هنرمندی. آن قناعت و ساعت ضبع وقتی با روح مبارز و سلحشورانه، با آزادگی و فرزانگی هم آهنگ شود برای پیشرفت بسوی موفقیت گامهای بلند بر میدارد و در هر نهضت پیشرفتی در بین شهرها ومردم ایران سهم بسزائی کسب میکند.

در این اصفهان، از ساعت چهار بعدازظهر پنجشنبه ۳۱/۴/۲۶ خبر استعفای دکتر مصدق در محافل سیاسی پیچید تا مقارن ساعت شش بعدازظهر کم‌کم در شهر شایع شد. از ساعتیکه خبر استعفای دکتر مصدق پخش شد تا ساعتی که سراسر شهر تعطیل شد بهمان تناسب و همان سرعت مغازه‌ها و بازارها تعطیل گردید و مخابره تلگرافات به مجلس و دربار شروع شد.

مقارن ساعت هفت بعدازظهر تقریباً در تلگرافخانه برای جمعیت تازه وارد جا نبود و کسبه و بازاری‌ها در صحن حیاط تلگرافخانه هجوم آورده و سران آنها در اطاق رئیس اداره پست و تلگراف جمع بودند مرتب تلگراف میکردند. در این بین عده‌ای هم یافت میشد که فقط برای تظاهر خود را در صف مردم با ایمان جا داده و حتی در پای تلگرافات امضائی هم میگذاشتند، اینها با دکتر مصدق وجبهه ملی، یا نهضت ملی مردم سر و کاری نداشتند. چون بازار وطن‌پرستی در این ایام خیلی رواج داشت. این قبیل مردم ابن‌الوقت که بفاصله چند ساعتی ماهیت کثیف خود را نشان دادند خود را در صفوف مبارزان جا نموده بودند تا کسب وجهه‌ای نمایند.

سیل تلگراف و اعتراض از مردم اصفهان بسوی طهران سرازیر بود و هر آن بر جمعیت و عده آنها افزوده میگردید، با اینکه مردم در صحن تلگرافخانه و خیابان مقابل در نهایت نظم و آرامش ایستاده بودند. معذالک پلیس دخالت نموده و عده‌ای را بر در پست‌خانه مأمور گذاشت و عده‌ای دیگر بی‌جهت به تفرقه مردم پرداختند.

مقارن ساعت ۹ بعدازظهر مردم همه منتظر خبری از طهران و پخش آن از رادیو بودند که زمامداری قوام‌السلطنه بگوش مردم اصفهان رسید و مانند بمبی در شهر صدا کرد.

من خود را عاجز میدانم. که شدت عصبانیت مردم را تشریح و تفسیر کنم. عده‌ای که در تلگرافخانه بودند همانجا ماندند و تحصن خود را به مجلس شورای ملی تلگرافی خبر دادند. و مردم خارج از تلگرافخانه که مواجه با فشار پلیس شده بودند با حرارت و عصبانیت راه منزل خود را گرفته و رفتند.

صبح جمعه ۳۱/۴/۲۷ همه جا بسته. همه جا تعطیل. مردم در خیابان ها، در کوچه وگذرگاهها، دسته دسته قدم میزدند وبه آینده مجهول خود می‌اندیشیدند. بازهم مقابل تلگرافخانه جمعیت کثیری ایستاده‌اند وداخل تلگرافخانه در دوصحن حیاط جمعیت فوق‌العاده زیاد وتلگرافهای اعتراض آنها مرتب به تهران مخابره میگردد، بلندگو درداخل حیاط تلگرافخانه سخنرانی مردم راپخش میکند وهردم براحساسات مردم افزوده میگردد، بنابرتقاضای عده‌ای که در تلگرافخانه حضور داشتند ومتحصن بودند چند نفر از وکلای جبهه ملی دعوت شدند که برای مخابره حضوری تلگرافخانه حضور یابند.

در خارج برتعداد قوای انتظامی ساعت بساعت افزوده میگردید و ازفرح‌آباد کمک میگرفت دسته‌های سرباز. دژبان که امروز علاوه براینکه مسلح به مسلسل سبک میباشند. هریک دارای یک چوب دستی هم هستند. درگوشه وکنار خیابانها پاس میدهند وبمردم بانظر حقارت آمیزی مینگرند کامیونهای پر از سرباز وپلیس درمیدان مجسمه، مقابل کلانتری‌ها. دروازه دولت، میدان نقش جهان ایستاده و منتظر فرمان وبحال آماده باش میایستند.

سرهنگ دوم مبشری وچند جوجه افسر شهربانی وعده زیادی سرباز ودژبان درمقابل درب تلگرافخانه پاس میدهند و واردین را وارانداز میکنند، دراین بین عده‌ای هم داخل میشوند وتلگرافاتی تملق‌آمیز به قوام مخابره میکنند. واینها مورد احترام قرار میگیرند!!

یکی دو نفر ازآنها که تلگراف تبریک بقوام مخابره می‌کردند. شب گذشته امضای خود رادر زیر تلگرافهائی که بمنظور طرفداری از دکتر مصدق مخابره شده بود نیز گذارده بودند. وچنان ابراز احساسات میکردند که آدمی رابه تعجب وامیداشتند. این سبک مغزان که نان رابنرخ روز میخورند وفاقد مسلک وعقیده هستند بدانند که درهرلباس وتحت هرعنوانی ملت ایران آنها رامیشناسد. وخوشبختانه درین جریان چند روز بهتر این عناصر خود رامعرفی کردند. **زیرا قبل از زمامداری قوام بامصدق بودند وچون قوام زمامدار گردید مصدق را رها کردند وچون قوام سقوط کرد به ملیون ومصدق گرویدند.** اینها بدانند که نامشان در لیست سیاه نوشته شده . روز حساب. حسابشان را ملت ایران خواهند رسید و لو اینکه از ثروت بیکران خویش حصاری از طلا برای خود بسازند.

صدای بلند گوهای تلگرافخانه و آن احساسات آتشین مردان مبارز و متحصنین، عابرین را در خیابان بجای خود میخکوب میکرد. افکار را تسخیر نموده همه را بتفکر وامیداشت. مرد پیری درمیان متحصنین بتلگرافخانه در پشت میکرفون قرار گرفت، کودکی که در بغل داشته حضار نشان داد، فریاد کشید مردم!مردم!شصت سال از عمرم میگذرد!تنها اندوخته من، حاصل زندگی من، ثمره چهل سال رنج من، امید زندگی و آتیه من. بالاخره دار و ندار من، فقط و فقط این طفل است، این طفل، و این طفل را بسوی شما پرتاب میکنم وشما را قسم میدهم به خون پاک این شهید بی‌گناه دست از مبارزه خود نکشید و تا سرانجام پیروزی از پای ننشینید

سیل جمعیت در تلگرافخانه ومیدان موج میزد واین احوال بدین منوال بود و برای متحصنین از منازلشان غذا میا وردند و آنها با آن سرسختی و از جان گذشتگی و در آن گرمای طاقت فرسا در صحن حیاط تلگرافخانه عرق میریختند و آقای اربابی رئیس تلگراف و تیمسار قوامی بازرس شهربانی‌ها در اطاق به زدوبند دیپلماسی مشغول بودند

ظهر شده بعدازظهر اعلامیه قوام در رادیو پخش گردید در پای هر رادیوئی عده‌ای ایستاده مبهوت، مات ساکت، گوش بصدای گوشخراش گوینده رادیو داده نگاههای استفهام آمیزی

بهم رد و بدل میکردند متحصنین تلگرافخانه که تقریباً پس از یکشب و یکروز توقف در تلگرافخانه صف مقدم مبارزین را تشکیل داده بودند با شنیدن این لاطائلات حساب کار خود را کردند و تصمیم نهائی را اتخاذ نمودند پس از شور و تبادل افکار باین نتیجه رسیدند با زندگی با بردگی یا مرگ یا آزادگی طریق دوم که منظور نظر هر صاحبدلی است تصویب گردید و آن رادمردان فرزانه متحداً حاضر شدند با هر شکنجه‌ای بسازند و تن بخفت و خواری ندهند و نگذارند از آن کندوی هشتاد ساله‌ی پوسیده بیش از این بوی گند و عفونت شامه ملت ایران را آزار دهد. شب دوم شد ومتحصنین در همانجا بیتوته کردند

امروز شنبه ۳۱/۴/۲۸ است وسومین روز غیر عادی اصفهان است شهر بوسیله قوای انتظامی تسخیر شده در هر گذرگهی کامیونی از سربازان با کلاه‌های جنگی ومسلسل‌های کوتاه دیده میشوند. سرباز و پلیس سوار در سرتاسر خیابانها پاس میدهند. درون کامیونها از چوبهای قطور پر وبرای مبارزه با مردمی که حق خود را میخواهند آماده است.

درحدود ساعت ده صبح از طرف رئیس شهربانی سرهنگ خلیل‌پور میآیند وآن سنگر مردم را که برای رساندن ناله مردم به نمایندگان ملت جمع شده بودند بوسیله قوای انتظامی تسخیر وبا چوب وسرنیزه قنداق تفنگ بر مردم بی‌دفاع خسته وکوفته که شب را بسختی بدون وسیله بروز رسانده‌اند حمله میکنند وآنها را متواری میسازند.

عده‌ای از مردم خوش‌وجهه را که علناً نمیتوانند از میان جمعیت شکار کنند با خدعه وتزویر میربایند وتحویل سلولهای زندان میدهند، داخل تلگرافخانه شده به آقایان آتش وسپاهانی که در بین مردم اصفهان ارجی دارند ناجوانمردانه میگویند که تیمسار قوامی شما را دعوت کرده وپیامی دارد اینها سنگر خود «تلگرافخانه» را رها نموده بیرون میآیند پلیس ایشان را باتفاق عده‌ای دیگر، که میان آنها: آقایان سیاسی، نوروری، ناصر کریمی، اکبرزاده، تندرو، غلامرضا فیروریان دیده میشدند دستگیر نموده وبشهربانی بردند واحساسات این مردان بقدری بود که در حیاط شهربانی در میان پلیس مسلح باز هم آقای محمد سپاهانی با فریاد زنده باد مصدق ومرده باد قوام ابراز احساسات میکردند. متعاقب دستگیری آقایان، چندین تن از مدیران جراید رانیز توقیف نمودند من جمله آقای حسامی مدیر پیکار اصفهان (که گاهی پیکار کم عمق بی‌دوامی با بعضی‌ها بطور نامرتب دارد) برای مدت چند ساعتی توقیف نمودند. روزنامه مجاهد که از قرار معلوم حقی از مدیرش پایمال شده و از اداره تبلیغات دل‌پردردی دارد. تمثال جناب اشرف رازیب صفحات خود نموده درباره نخستوزیر جدید به قلمفرسائی پرداخته بود ودرهمین اوان در بین سرهنگ خلیل‌پور رئیس شهربانی، وسرهنگ نادریان رئیس دژبان. برای انتظامات شهر دید وبازدید صورت میگیرد وگزارش برای فرمانده لشگر واستاندار ارسال میشود. **شهر بصورت بی سابقه‌ای درآمده، همه جا تعطیل. همه بیکار درخیابانها درحرکتاند، دیده خیره آنها همه جا با پلیس، سرباز وتانک روبرو است.**

مردم بدسته‌های چندنفری تقسیم ودرگوشه پیاده‌روهای خیابان اشعاری که برعلیه قوام سروده بودند میخواندند وبا شعار زنده باد دکتر مصدق خشم مامورین راتحریک می‌نمودند. پلیس وسرباز بر آنها حمله میکرد. هنوز بتفرقه آنها موفق نشده بودند که صدائی از گوشه دیگر بر میخاست این عمل آنقدر ادامه یافت که حقیقتاً مامورین راخسته ساخت. ومن نمیدانم چه ضرری متوجه انتظامات شهر میشد اگر مردم ابراز احساسات بدکتر مصدق مینمودند. ولی اساس وپایه انتظامات رامأمورین حکومت قوام کشتن احساسات مردم میدانستند.

اعلامیه جناب اشرف که دیروز در رادیو خوانده شده بود بوسیله پلیس خوش خدمت چاپ وبدرودیوارها الصاق گردید. بلندگوی شهربانی بیهوده مردم رابآرامش دعوت میکرد. درصورتیکه آنچه موجب بی نظمی بود همان وجود بلندگو وعده پلیس وسرباز بود. زیرامردم راباکسی کاری نبود. جزآنکه دست ازکار بشکند وبامتانت درخیابانها گردهم جمع شوند.

کارگران فداکار،

مقارن ساعت ۱۱ بود که سوت کارخانه‌ها شروع اعتصاب کارگران را اعلام ومتعاقب آن کارگران محروم ایران که همیشه در صف مقدم مبارزات درراه طرد عناصر خائن قراردارند وارد اجتماع مردم شدند.

وقتی پلیس وقوای انتظامی خود رابانیروی منظم واراده محکم مردم روبرو دیدند سخت هراسناک گردیده ازفرح‌آباد طلب استمداد کردند سیل سرباز بطرف شهر سرازیر گردید. وهرجنبشی رابا چوب وقنداق تفنگ پاسخ میگفتند. چون قسمتی ازکارگران ازآنطرف سی وسه پل هنوز خود رابصفوف مردم نرسانیده بودند قوای انتظامی جلو پل راسدنموده مانع این شدند که کارگران داخل چهارباغ گردند وبا اینکه عده ازآنها قصد داشتند بخانه‌های خود بروند ولی انضباط خشک ودستور بیمعنی واطاعت کورکورانه پاره‌ای ازمأمورین همچنان عده کثیری را در آنطرف زاینده‌رود در توقیف نگاهداشته بود. در اینموقع بود که عده‌ای از همکاران آنها عصبانی شده بمأمورین دشنام دادند و بقوام‌السلطنه تاختند. سربازان که با قنداق تفنگ و سرنیزه بمردم حمله نمودند مواجه با سنگهای تیز مردم غیور اصفهان گردیده. در این جنگ عده کثیری از مردم مجروح و چندتن از سربازان محروم محکوم، نیز زخمی شدند

یکشنبه ۳۱/۴/۲۹

وقتی خبر زخمی شدن عده‌ای سرباز بلشگر رسید معلوم است که تصمیم جدی برای دفع هرگونه مقاومتی اتخاذ میگردد. لذا صبح امروز اوضاع شهر با روز پیش قابل قیاس نبود، امروز شهر مانند زمان جنگ بتمام معنی مسلح و آماده پیکار است. پلیس سوار، دژبان، سرباز، تانک مرتب در شهر گردش و کلیه تشکیلات زیر نظر ارکان ارتشی بوظائفش باید عمل کند و قیمومیت و انتظار شهر بدست قشون سپرده شد.

مردم هم گوئی امروز قیافه‌ای جدی دارند و بر سراپای مأمورین انتظامی خیره نگاه میکنند در دروازه دولت ازدحام زیادی است میدان نقش جهان جمعیت کثیری گرد هم جمع شده‌اند. میدان مجسمه خیلی شلوغ است. کارگران، پیشه‌وران، از هر طبقه بهم فشرده شده یکشعار دارند مرگ بر امپریالیسم و عمالشان. حکومت قوام باید سرنگون شود ما مبارزه خود را با قدرت دنبال نموده بپیروزی خاتمه میدهیم. جمعیت از طرف میدان مجسمه و میدان نقش جهان بمرکز شهر «دروازه دولت» سرازیر میشوند در مقابل بانک ملی قوای انتظامی ممانعت بعمل می‌آورند و معترض مردم میشوند، مردم مجاهد که تصمیم نهائی خود را مشترکاً گرفته‌اند. برای خود راه برگشتی نمیشناسند و از خواسته‌های خود نمیگذرند که مواجه با سرنیزه و قنداق تفنگ مأمورین میگردند. عده‌ای زخمی شده و با کامیون‌های پلیس به بیمارستانها تحویل میگردند.

مقارن ساعت ۱۰ تا ۱۲ اوضاع شهر بکلی بهم خورد. شهر تبدیل بمیدان جنگی بزرگ شد. دروازه دولت. بالای بام کلانتری مسلسل‌ها کار گذارده شد. سیل جمعیت از جا کنده و عازم تلگرافخانه هستند،

مأمورین انتظامی از عزیمت مردم ممانعت بعمل میآوردند، دستور آتش صادر میگردد. صدای رگبار مسلسل محیط چهارباغ را متزلزل نموده رعشه بر اندام مردم مستولی میسازد. صدای گلوله با ناله‌های جان‌خراش مردم بی‌پناه باهم آمیخته غوغائی میشود. گلوله‌هائی که برای رعب و هراس مردم بهوا خالی میشد تولید وحشتی در زنان و مادران مینمود. مسلسل‌هائیکه برای تفرقه مردم بکار مشغول بود خون جوانانرا بر زمین میریخت. در هر رگبار مسلسل ناله‌هائی بر میخاست و قامت جوانی نقش بر زمین میشد.

این وضع تا ساعت ۱۲ ظهر ادامه داشت و متعاقب آن فرمانداری نظامی اعلام و حکومت شهر را در دست گرفت و نعش جوانان نیمه‌جان به بیمارستانها برده شد و آنهائیکه در راه حفظ استقلال وطن و آزادی در آن معرکه جان داده بود ند بگورستان منتقل شدند.

در همین اوان بود که وکلائی که بوسیله سران متحصنین تلگراف خانه برای مذاکره خواسته شده بودند در تلگرافخانه طهران حاضر شده ولی معلوم نیست چه علتی داشت که اداره تلگراف اصفهان مراتب را بمتحصنین اطلاع نداد و از قرار اطلاع بعضی سانسورها هم در تلگرافات مردم میشد.

خیابانها جولانگاه سوارنظام و تانک و توپ و مردم تقریباً تحت تأثیر خستگی و گرمای هوا راه منازل خود را گرفته و شهر را با آن قیافه زننده و آن پیکر آلوده بخون جوانان برای آنهائی باقی گذاردند که قسمت اعظم سینه‌شان با مدالهای! رنگارنگ زینت شده. شهر را برای کسانی خلوت کردند که با آنهمه تاج و قپه و ستاره‌ها و کپ‌کپه، دبدبه‌ها نمیتوانستند تشخیص دهند که مشت بر سندان زدن آزردن دست است.

مردم، آرام. متین با دلی پرخون و دیده‌ای اشکبار در مرگ جوانان و هممیهنانشان بسوی کاشانه خود روان شدند. و بر آنکه این اوضاع را بوجود آورد لعن و نفرین ابدی میفرستادند آنها ناظر بودند که برادرکشی چیست! و آنها دیدند که چگونه برادر را بجنگ برادر میفرستند و با کمال تأسف و تعجب در این منظور پلید توفیق حاصل نموده و از خون پاک شهدای راه وطن اسفالت خیابانها را رنگین میسازند.

فرماندار نظامی افسر شریفی بود و تشخیص میداد که خدمتگذار کیست و میدانست از که حقوق میگیرد و بایستی فرمانبرکی باشد. و خیابان چهارباغ اصفهان را بامیدان جنگ فرق میگذاشت. و در چشمان حق‌بینش آن فروغ بود که برادران و خواهران بیدفاع خود را به بیند و پی بخواسته‌های آنان ببرد، او دست خود را بخون مردم آلوده نمیساخت. زیرا میدانست که مردم. همین مردم کوچه و خیابان که روزنامه‌های فرانسوی بجسارت و از روی نهایت بی‌تربیتی آنها را یاد کرده‌اند آقا و مولای او هستند، مرد با خرد باآقا و مولای خود اسائه ادب نمیکند. این افسر با وجدان همه جا با مردم بود و مردم نیز اورا گرامی میداشتند، در دروازه. دولت بر بالای کامیونی قرار گرفت و مردم را موعظه میکرد. مردم هم او را از صمیم قلب دوست داشته و برسر دست بلندش میگردند.

این جریان تابعدازظهر روز دوشنبه «فردای خونین» در شهر اصفهان ادامه داشت و اگر این غائله‌ای که خودسری عده‌ای سودجو بی‌وجدان بوجود آورده بود پس از اعلام حکومت نظامی بدون خون ریزی گذشت ازمتانت و وظیفه شناسی عده‌ای از این قبیل افسران و افراد باوجدان بود.

اهواز

در اهواز، متجاوز از دویست نفر بخاک و خون کشیده شدند مقارن همان دقایقی که برادران و خواهران ما در خیابانهای کرمانشاه در خون خود غوطه‌ور بودند. در اهواز جوانان، زنان مردان و کودکان ما، در وسط خیابان بزیر تانک قطعه قطعه شده و خون از کنار خیابان سرازیر بود. سرهنگ لتیکوهی سبعانه مردم را بزیر تانک گرفته و اسفالت پیاده رو را از خون مردم بیدفاع رنگین ساخت. نیمی از مردم در زیر چرخهای پولادین تانک لهیده شدند و عده بیشماری هم با جریان برق در کنار خیابان خشک و بیحرکت نقش برزمین گردیدند.

استعمار، انتقامی خونین از مردم گرفت. پس از سقوط قوام این سرهنگ بی‌فرهنگ در پشت تانک شرمن قرار گرفت در وسط خیابان تانک را برای تفرقه مردم باطراف میچرخانید ستونهای برق را شکسته و سروپا و دست و سینه بهوا پرتاب میکرد. باستعمار و بقای آن ناجوانمردانه خدمت مینمود!!

اینست ماهیت کسانی که از وجدان الهام نمیگیرند. آنها که اسیر برده و بنده هوا و هوس هستند بمنظور حفظ مقام از ارتکاب هیچ جنایتی روگردان نبوده و پنجه بخون خلق بی‌آزار آلوده میسازند، تا مگر خاطر آقا و مولای خود را راضی نگاهدارند.

مردم اهواز خاطره جانگداز آن لحظه شوم را هرگز فراموش نخواهند نمود به خون پاک شهدای آنروز سوگند یاد کرده‌اند که در محو استعمار و نوکران بی‌آبروی آنها بی‌امان مبارزه کنند.

بقیه درصفحه ۸

آرمان ملت
ارگان حزب ملت ایران
دوره پنجم سال یکم شماره ۱۷

جـریان کـامل مصاحبه حضرت آیت‌الله کاشانی با خبرنگاران

روز شنبه از طرف آیت‌الله کاشانی از کلیه خبرنگاران روزنامه‌های داخلی و خبرگزاری‌های خارجی دعوت شد که برای انجام مصاحبه‌ی مطبوعاتی ساعت شش بعد از ظهر روز یکشنبه در منزل ایشان حاضر شوند.

ساعت سه بعد از ظهر فوق‌العاده‌ای در سراسر تهران منتشر شد که پلیس درصدد است از انجام مصاحبه مطبوعاتی جلوگیری نماید و در آن فوق‌العاده تصریح شده بود که تصمیم درانجام مصاحبه باقی است.

ساعت شش بعد از ظهر کلیه خبرنگاران جراید تهران (هفتگی و روزانه) و تمام مخبرین روزنامه‌های خارجی و خبرگزاری‌های رویتر و یونایتدپرس و آسوشیتدپرس در منزل آیت‌الله کاشانی اجتماع کردند.

در این جلسه مصاحبه کلیه خبرنگاران جراید وابسته بدستجات چپ حتی چند نفر از کاندیداهای انتخابات تهران از حزب توده نیز حضور داشتند بطوریکه یکی از خبرنگاران قدیمی خارجی گفت من تا کنون مصاحبه مطبوعاتی باین شلوغی ندیده‌ام.

نظم جلسه مصاحبه مطبوعاتی را که در صحن حیاط بزرگ منزل گرامی انجام می‌شد جوانان وابسته بجمعیت مسلمانان مجاهد بعهده داشتند.

نطق حضرت آیت‌الله

ساعت شش‌و نیم بعد از ظهر با یک صلوات ورود آیت‌الله بحیاط برای انجام مصاحبه اعلام شد و شمس قنات‌آبادی ایشان را در پشت صندلی مخصوص که یک بلندگو در کنار آن بود هدایت کرد.

آیت‌الله پس از تشکر از حاضرین و توضیح نهضت پرافتخار ملت ایران که منشاء نهضت خاورمیانه گردیده است. بطور مفصل از مداخلات صدوپنجاه ساله انگلیس در امور داخلی ایران سخن گفت و اظهار داشت این نهضت **پرافتخار را کرارا انگلیسیها خواستند از بین ببرند و دولت دکتر مصدق را ساقط کنند.**

اگر در نظر داشته باشید سه دفعه تعطیل عمومی در سراسر کشور دادم برای اینکه انگلیسیها کامیاب نشوند ولی این بار به دستیاری بعضی از عمال جنایتکار خود احمد قوام را روی کار آوردند.

دکتر مصدق بالاختیار استعفا ندادند وچون دیدند وضعیت طوری است که نمی‌توانند با اختیار حکومت کنند کنار رفتند.

احمد قوام که از حیث روح و جسم و اخلاق لایق زمامداری نیست انگلیسیها او را برگزیدند و برخلاف قانون اسلام زمامداری و ریاست وزرائی و نخست‌وزیری بروی او گذاردند.

چون بموجب قانون باید سه ربع از وکلای حاضر در مجلس باو رای تمایل بدهند در حالیکه در آن روز ۴۲ نفر بودند و جمعیت وکلای حاضر در مرکز ۷۶ نفر بودند. پس این رای تمایل قانونیت ندارد.

و اما فرمان شاه که صادر شده بود روی اشتباه کاری بوده است بشاه گفته‌اند که اکثریت مجلس بقوام رای تمایل داده است

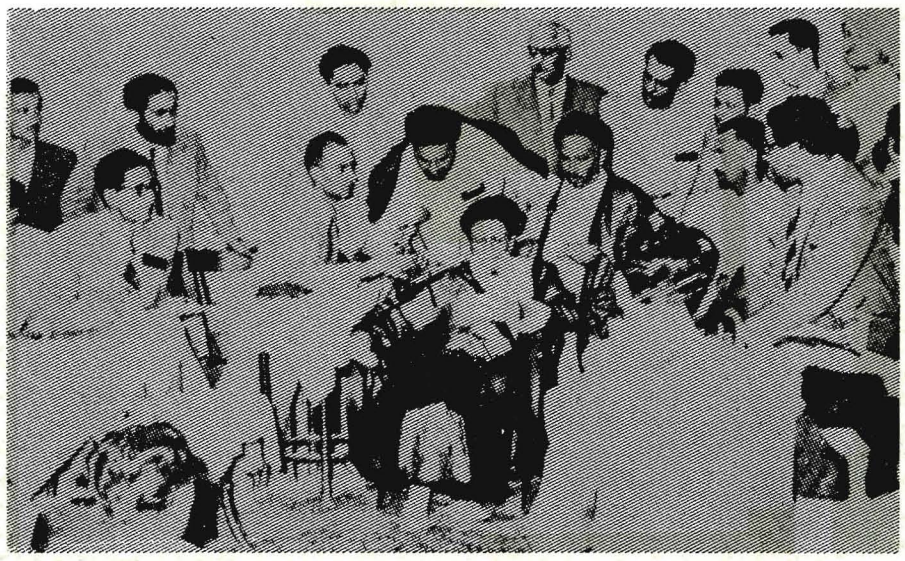

مصاحبهٔ مطبوعاتی آیت‌الله کاشانی در ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱

انگلیسیها می‌خواستند دولت ملی دکتر مصدق را ساقط کنند و مقاصد شوم خود را برای دولت جدید انجام بدهند.

آقای قوام لیاقت و استعداد نخست‌وزیری را ندارد یک مشت جنایتکار، دزد خائن میخواهند او را وسیله‌ای برای چپاول و غارت و برای مسلط کردن مستعمرین انگلیسی قرار بدهند.

چون در ۹ ماده‌ای که از مجلس گذشته چیزی که مانع باشد از اینکه مستشار و کارشناس انگلیسی را برای نفت بیاورند، ندارد قوام فقط نقشه دارد که آنها را مجدداً برگرداند.

قوام میخواهد همان متخصصین سابق انگلیسی را بیاورد.

دراین موقع آیت‌اله مجدداً درباره ساعت دعوت خود از خبرنگاران گفت:

خیانتکاران، رادیو و تلگراف را که منشا نشر اخبار است گرفته‌اند و نمیگذارند اخبار حقیقی بخارج برود چاره‌ای ندیدم جز اینکه مخبرین حاضر شوند و با مشاهداتی که دراین چند روزه در تهران دارند در این جریانات و وضعیات امروز تهران قضاوت کنند و این اعمال وحشیانه حکومت را بدنیا اعلام کنند.

همه جا تعطیل عمومی است و همه مردم درکمال بی‌صبری درانتظار رفتن احمد قوام و آمدن دولت دکتر مصدق هستند البته آنهائیکه باخارج، با وسایل خبرگزاری تماس دارند باید بهمه جا این قضیه را اطلاع بدهند که وضع پرافتخار ایران از بین نرفته و ایرانیان تاجان دربدن دارند دنبال حکومت استعماری انگلیس نمیروند.

حرفهای شاه طهماسبی!

ابلاغیه قوام را البته همه در رادیو و جراید فهمیده‌اید این بزرگوار معلوم می‌شود خیال کرده است ایران امروز ایران ۵۰ سال پیش است و آن حرفهای شاه طهماسبی‌را که چطور میزنیم چطور می‌کشیم و محکمه انقلابی تشکیل می‌دهیم در پیامش بود امروز قوام عوض اینکه جلب عواطف ملت رابکند اینطور صحبت کرده که باعث تنفر مردم شده است، در حالیکه آیت‌الله میخندید گفت:

این اعلامیه خیلی بما کمک کرد.

قوام علاوه براینکه پرونده‌هائی دارد که در مجلس موجود است و صلاحیت قانونی برای نخست‌وزیری اونیست در محکمه وجدان بیست میلیون ملت ایران محکوم است اگر یک ملتی او را نخواهد فرمان شاه بارای تمایل مجلس اگر بالاتفاق هم باشد اثری ندارد **چون نمایندگان ملت باید تابع افکار ملت باشند.**

قوام را ملت قبول ندارد و از او متنفر است.

تلگراف سازی

یک کسی را در رادیو گذاشته‌اند که نشسته و تلگراف جعلی درست میکند امروز تلگرافی خوانده شد که مردم در کمال بشاشت و خشنودی هستند که قوام السلطنه زمامدار شده است!!

ما میخواهیم بفهمیم این مردم که بشاشت می‌کنند مال کجا هستند این ملت ستمدیده که حقیقتا از تمام وسایل زندگی محروم بوده دیگر زیر بار استعمار این جانی‌ها و این اشخاص که عاطفه بشری ندارند نمی‌روند.

علی ایحال آقایان خبرنگاران احساسات این ملت مظلوم را بهمه جا مخابره کنند و بگویند ملت ایران نمرده و وزیر بار این ارباب جنایتکار نخواهد رفت اگر کار سخت شود خودم حاضرم کفن بپوشم.

در اینموقع ابراز احساسات شدیدی از طرف حاضرین نسبت به آیت‌الله بعمل آمد و سپس حضرت آیت‌الله مفصلاً از خط مشی ملت قهرمان مصر درباره استیفای حقوق خود نسبت بتخلیه کانال سوئز و الحاق سودان بمصر سخن گفت و اضافه کرد:

الان هم مصری‌ها همان خط‌مشی را دنبال میکنند که دکتر مصدق داشت مصدق از تمایلات ملت تخطی نمیکرد ولی قوام تسلیم اراده انگلیسها است.

در این موقع آیت‌اله کاشانی سخنان خود را با این جملات خاتمه داد:

تا خون در شاهرگ من و این ملت است زیر این بار نمیرویم که قوام بر ما ملت حکومت کند، ما یک خوشحالی داریم که صنعت نفت ملی شده و بالاتر از آن بیداری و شهامت ملت است که از جان خود در راه وطن و استقلال مضایقه نمیکنند ملت با فقر و فلاکتی که دارد فردا تهران و همه ایران تعطیل عمومی است اگر مقتضی باشد میگوئیم که پس فردا هم تهران و همه ایران تعطیل کنند.

کفن‌پوشان

پس از اینکه سخنرانی حضرت آیت‌الله کاشانی خاتمه یافت یکی از خبرنگارن درباره عده‌ای که کفن پوشیده و بطرف تهران میآیند سئوال کرد که حضرت آیت‌الله در جواب گفتند:

دراین دو روزه از همدان و کرمانشاه و قصرشیرین و قزوین و اراک خبر میرسد که عده‌ای از من استجازه کردند که به تهران حرکت کنند بانها گفتم در مراکز خودتان باشید بهتر است چون تهران بحمدالله جمعیت و مردمان فداکار زیاد دارد معذالک کفن پوشیده و همه حرکت کردند و در کاروانسراسنگی آنها را که در قهوه‌خانه هستند محاصره کرده‌اند و حتی به قهوه‌چی دستور داده شده است که به آنها چای و غذا داده نشود.

از دولت جنایتکار خود و دزدهائی که اطراف قوام هستند اگر بیش از این هم بکنند باعث تعجب نیست ولی این جنایت فردا یا پس فردا بیشتر دوام نخواهند داشت.

مردان یک رنگ

سئوال شد نظر حضرت آیت‌الله نسبت بدعوت حزب توده از کلیه دستجات وطبقات برای مبارزه با استعمر چیست وآیا حضرت آیت‌الله موافق هستند که دعوت آنها پذیرفته شود.

جواب داده شد.

امروز روزی است که این ملت، مرد وزن وهرجمعیت باید همدست وهم داستان باشد ودر مبارزه با اجنبی فداکاری کنند منتهی من یک مطلب را درنظر دارم باید همه یکرنگ باشیم.

بهترین وسیله اتحاد واتفاق داشتن یک مقصد است وقتی مقصد یکی شد همه باید باهم متحد ومتفق باشند چون امروز ملت ایران بتمام افراد زن ومرد وتمام احزابش در این مقصد مقدس ما که مبارزه با استعمار باشد هم مقصد هستند وهرجمعیتی که در این باره اقدام کند ما با صمیم قلب میپذیریم.

من از کلیه جمعیت‌های مبارز ومردم خواهشمندم همه باکمال صمیمیت واتفاق وبرادری در این راه قدم بردارند ومبارزه کنند.

اقدامات مسلحانه

مدیر آپادانا روزنامه ارگان حزب ملت ایران بربنیاد پان ایرانیسم پرسید آیا حضرت آیت‌الله موافق هستند که برای مقابله باقوام اقدامات مسلحانه شود. جواب داده شد:

ما همیشه پیشرفت را در مظلومیت کرده‌ایم وقوام هم کوچکتر از آنست که ما با او مقابله مسلحانه بکنیم ما نباید با این جانی‌ها مقابله مسلحانه بکنیم باید مقابله مدبرانه بکنیم وعنقریب با تدبیر قوام را ازاله خواهیم کرد.

فرمان لغو میشود

خبرنگار «روزنامه انتقاد، نظر آیت‌الله را درباره اقدام اخیر شاه درباره صدور فرمان نخست وزیری قوام وجریانات اخیر زدوخوردهای تهران پرسید، جواب داده شد:

بعضی اطرافیان شاه ودربار مطالب را برای شاه مشتبه می‌کنند وآنطور که لازمست وشایسته است نمیگذارند حقایق بایشان مکشوف شود واین فرمان روی موازین قانون نبود وشاه گفته است در صورتی که تمایل اکثریت نباشد ما فرمانی که صادر کرده‌ایم پس خواهیم گرفت. شاه اصراری به بقای قوام ندارد.

امروز شخصی آمده بود که گفتم جنایتی که بمردم میشود آیا شاه اطلاع دارند اگر اطلاع دارند چرا جلوگیری نمی کنند اگر اطلاع ندارند چرا ایشان را مستحضر نمی‌کنند...

هنوز جواب این سئوال بمن نرسیده است

امریکائی‌های گول خور

نظر آیت اله درباره ملاقات اخیر قوام با سفیر کبیر امریکاو سیاست امریکا در ایران سئوال شد. حضرت آیت اله در جواب گفتند:

این رامکرر گفته‌ام که امریکائی‌ها در سیاست خام هستند و همیشه گول انگلیس‌ها را میخورند و انگلیسها آنها را براهی که میخواهند میبرند و ایرانیها بی‌تمایل بامریکائی‌ها نبودند ولی روی این مطالب گمان نمیکنم ایرانی‌ای باشد که بامریکا تمایل داشته باشد

انگلیسها وامریکائی‌هم پالکی هستند با اینتفاوت که انگلیسها کلاه بسر امریکائی‌ها میگذارند ملاقات با هندرسن برای ما ارزشی ندارد وقتی که همدست باشیم چه میتوانند بکنند.

عدم شرکت در کابینه قوام

پرسیده شد آیا از آقایان وابسته بجبهه ملی کسی حاضر است در کابینه قوام السطنه شرکت کند. حضرت آیت اله کاشانی گفتند:

پس از تحقیقات معلوم شد یک نفر آدم باشرف و با حیثیت در کابینه قوام شرکت نمی‌کند ولی دزدها وجانی‌ها حاضرند در کابینه او شرکت داشته باشند.

خبرنگار دیگری پرسید:

اگر احمد قوام راهی که مصدق رفت تعقیب کند پشتیبانی از طرف شما میشود؟آیت اله خندید و گفت این قضیه از محالات است ایشان خودخواه هستند و با اجانب همکاری میکنند هرگز رویه آقای دکتر مصدق را نمیتوانند تعقیب کنند، چون اگر انگلیسها میخواستند قوام رویه دکتر مصدق را تعقیب کند، هرگز با روی کار آمدن او موافقت نمی‌کردند و او را نخست‌وزیر ما نمی‌کردند.

فتوی برای نابود ساختن آبادان

سئوال شداگر پای انگلیسها بآبادان باز شود آیا حضرت آیت‌الله فتوی صادر خواهید کرد که آبادان منهدم شود؟

جواب داده‌شد اگر پای یک کارشناس انگلیسی بموسسات نفتی آبادان برسد من دستور خواهم داد که تمام تاسیسات نفتی و پالایشگاه‌ها را آتش بزنند و نابود کنند.

بازسازی مزار شهیدان

مصدق، به همت خمینی راه توزنده گشته- واین شعار به گونه داوری توده مردم خالی ازهرگونه غرض چنان دلپذیر افتاد که ساعتها تکرار گردید.

آفتاب غروب کرد وواپسین گروهها نیز مزار گلباران شده شهیدان راترک گفتندو بدین سان روزی خاطره انگیز درفضائی سرشار ازتفاهم وهمبستگی وبدور ازخودنمائی به پایان رسید وبارامانتی که تاریخ برشانه‌ی نسل کنونی نهاده بود به سلامت به سرمنزل رسید.

آرمان ملت
ارگان حزب ملت ایران
دارنده امتیاز: امیرسلیمان عظیما
زیر نظر شورای نویسندگان
شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی
خیابان سپند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷
صندوق پستی ۱۱۵۷- ۳۱۴

درود به روان تابناک همه شهیدان راه استقلال و آزادی